نبض اقتصاد را در دست بگیرید
چارسوق

۲

«علی‌اکبر رائفی‌پور»
در گفت‌وگو با چارسوق تشریح کرد:

از برجام تا اسلام‌آباد تکرار یک فاجعه



- مذاکره با آمریکا بارها آزموده شده و هر بار با بدعهدی آمریکایی‌ها به بن‌بست رسیده است؛ برجام و تفاهم اسلام‌آباد نیز از این قاعده مستثنی نیستند.
- آمریکایی‌ها به عمد سایه جنگ را بر سر ایران نگه داشته‌اند تا کشور را مستهلک کنند و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را به حداقل برسانند.
- دشمن با وعده آزادسازی چند میلیارد دلار از پول‌های خودمان، ایران را به سمت بازی «نفت در برابر غذا» سوق می‌دهد.
- تمام گرانی‌ها به دلیل شرایط جنگی نیست؛ اقتصاد ایران بیماری‌های ساختاری دارد که تحریم و محاصره آنها را تشدید می‌کند.
- بانک‌ها ام‌الفساد اقتصاد ایران هستند؛ خلق نقدینگی اگر به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شود، نه‌تنها مضر نیست بلکه می‌تواند به رونق اقتصادی منجر شود.
- ما مطلقاً هیچ راهبرد کلانی در اقتصاد کشور نداریم و دولت‌ها از الگوهای اقتصادی متناقض، بدترین بخش‌ها را انتخاب و اجرا می‌کنند.
- تفاهم اسلام‌آباد عملاً به تأمین خواسته آمریکا برای مهار قیمت جهانی نفت منجر شد؛ در حالی که ایران می‌توانست از اهرم نفت برای افزایش فشار بر دشمن استفاده کند.
- در صورتی که دولتی مقتدر در ایران در برابر دشمن بر سر کار بود احتمال حمله به ایران کاهش و یا نحوه آن تغییر می‌یافت.
- هنر رهبر شهید انقلاب این بود که دشمن را معطل مذاکرات هسته‌ای نگه داشت و در پس پرده آن، توان موشکی و قدرت منطقه‌ای ایران را توسعه داد.
- آقای عراقچی چرا باید وقتی قیمت نفت در حال افزایش است، حرف از مذاکره بزند؟ عجیب نیست؟

۳

فرشاد مومنی مطرح کرد:

هشدار درباره تکرار شوک ارزی در بودجه ۱۴۰۶



- سیاست‌های شکست‌خورده اقتصادی، فقر و نابرابری را تشدید کرده‌اند
- مسدود کردن انتشار آمار فقر، پاک کردن صورت مسئله است
- با سقوط ظرفیت تولید به ۳۴ درصد، دو سوم کارخانه‌ها بلااستفاده ماندند
- معافیت مالیاتی خام‌فروشان و خودروهای لوکس، فشار مالیاتی بر تولید و حقوق بگیران را افزایش می‌دهد
- تورم ظالمانه‌ترین مالیات دولت از فقرا به نفع اغنیا است
- کالابرگ یک میلیونی نمی‌تواند خسارت سیاست‌های تورم‌زا را جبران کند
- اقتصاد ایران در تسخیر دلالان بوده و صدای تولیدکنندگان در تصمیم‌گیری‌ها شنیده نمی‌شود
- دلارفروشی بانک مرکزی به جای صیانت از پول ملی، باعث سقوط ارزش ریال شد
- با تکرار سیاست‌های شکست‌خورده، فلاکت مردم عمیق‌تر می‌شود

خط قرمز دولت پزشکیان درآمد ۲۰ میلیون تومانی شد!

حذف کالابرگ خانوارهای زیر خط فقر



در حالی که خط فقر مطلق یک خانوار سه‌نفره در مهرماه امسال، حتی در خوش‌بینانه‌ترین برآوردها، حدود ۲۷ میلیون تومان محاسبه شده، دولت پزشکیان سقف درآمدی دریافت کالابرگ برای خانوارهای یک تا سه‌نفره را کمتر از ۲۰ میلیون تومان تعیین کرده است؛ تصمیمی که می‌تواند خانوارهایی با درآمد ۲۰ تا ۲۷ میلیون تومان را، با وجود قرار داشتن زیر خط فقر، از دریافت این حمایت معیشتی محروم کند. دولت پزشکیان در تازه‌ترین تصمیم خود برای بازنگری در فهرست مشمولان کالابرگ، معیارهای جدیدی را برای سنجش استطاعت مالی خانوارها به تصویب رسانده است؛ معیارهایی که بر اساس اعلام معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بخش قابل توجهی از خانوارهای دریافت‌کننده این حمایت را در معرض حذف قرار می‌دهد.

بر اساس اظهارات یعقوب اندایش، معاون وزیر تعاون، سقف درآمدی خانوارهای یک تا سه‌نفره برای برخورداری از کالابرگ کمتر از ۲۰ میلیون تومان تعیین شده است. این سقف برای خانوارهای چهارنفره ۲۷ میلیون تومان خواهد بود و به ازای هر عضو اضافه نیز ۷ میلیون تومان به آن افزوده می‌شود.

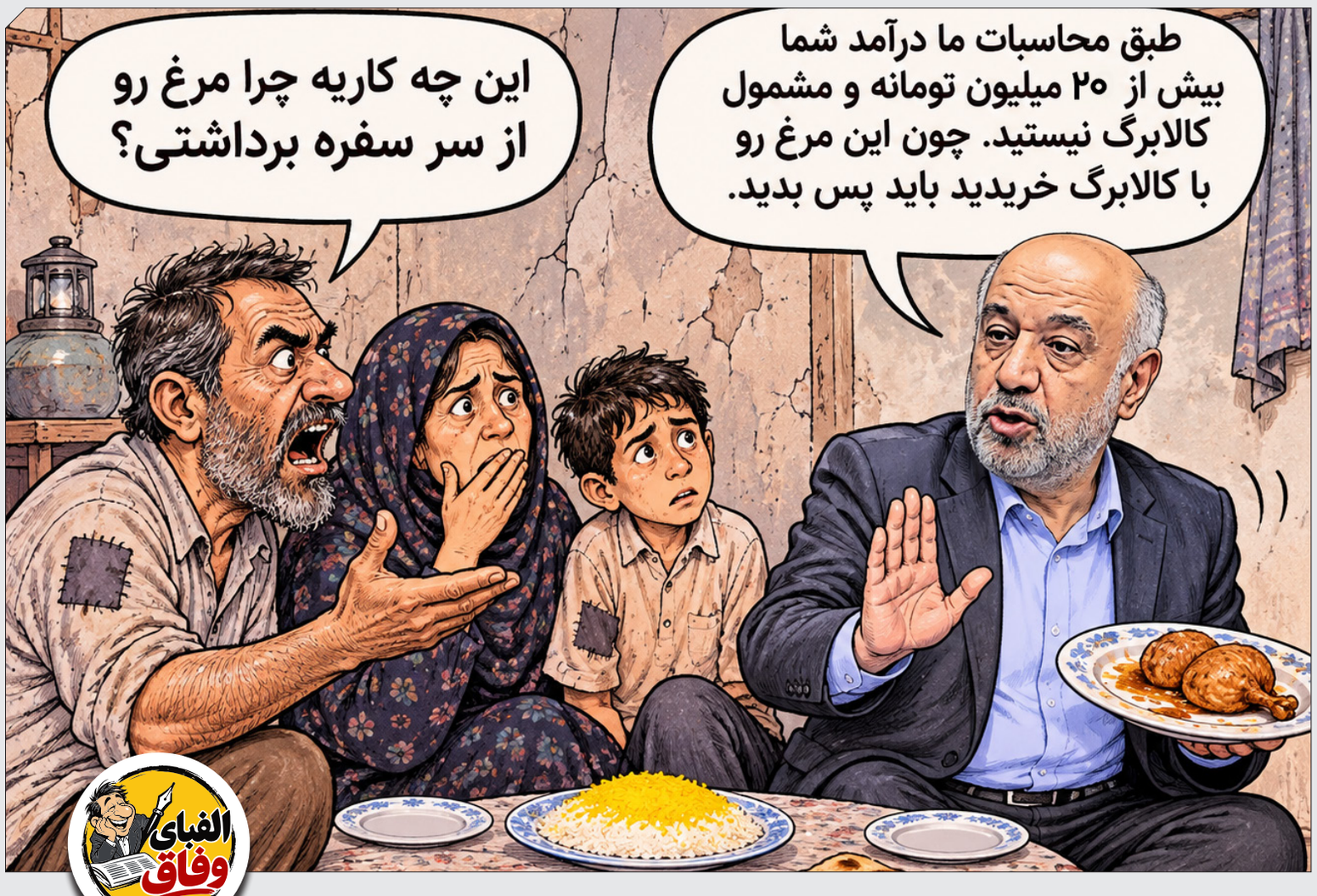
به این ترتیب، یک خانوار سه‌نفره که درآمد ماهانه آن به ۲۰ میلیون تومان برسد، از فهرست دریافت‌کنندگان کالابرگ خارج خواهد شد؛ حتی اگر این درآمد برای تأمین هزینه‌های ضروری زندگی اعضای خانواده کافی نباشد.

نکته قابل تأمل آن است که بر اساس برآورد مورد اشاره درباره خط فقر مطلق در مهرماه امسال، هزینه حداقلی زندگی یک خانوار سه‌نفره حدود ۲۷ میلیون تومان است. بنابراین، خانوارهایی که درآمد ماهانه آنها بین ۲۰ تا ۲۷ میلیون تومان قرار دارد، ممکن است با وجود قرار داشتن زیر خط فقر، از دریافت کالابرگ محروم شوند. به بیان دیگر، در این سیاست، مرز برخورداری از حمایت معیشتی نه بر اساس خروج خانوار از فقر، بلکه بر مبنای درآمدی پایین‌تر از هزینه حداقل زندگی تعیین شده است.

حذف یک میلیون خانوار در مرحله نخست

موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که معاون وزیر تعاون از حذف یک میلیون خانوار در مرحله نخست اجرای این سیاست خبر داده است.

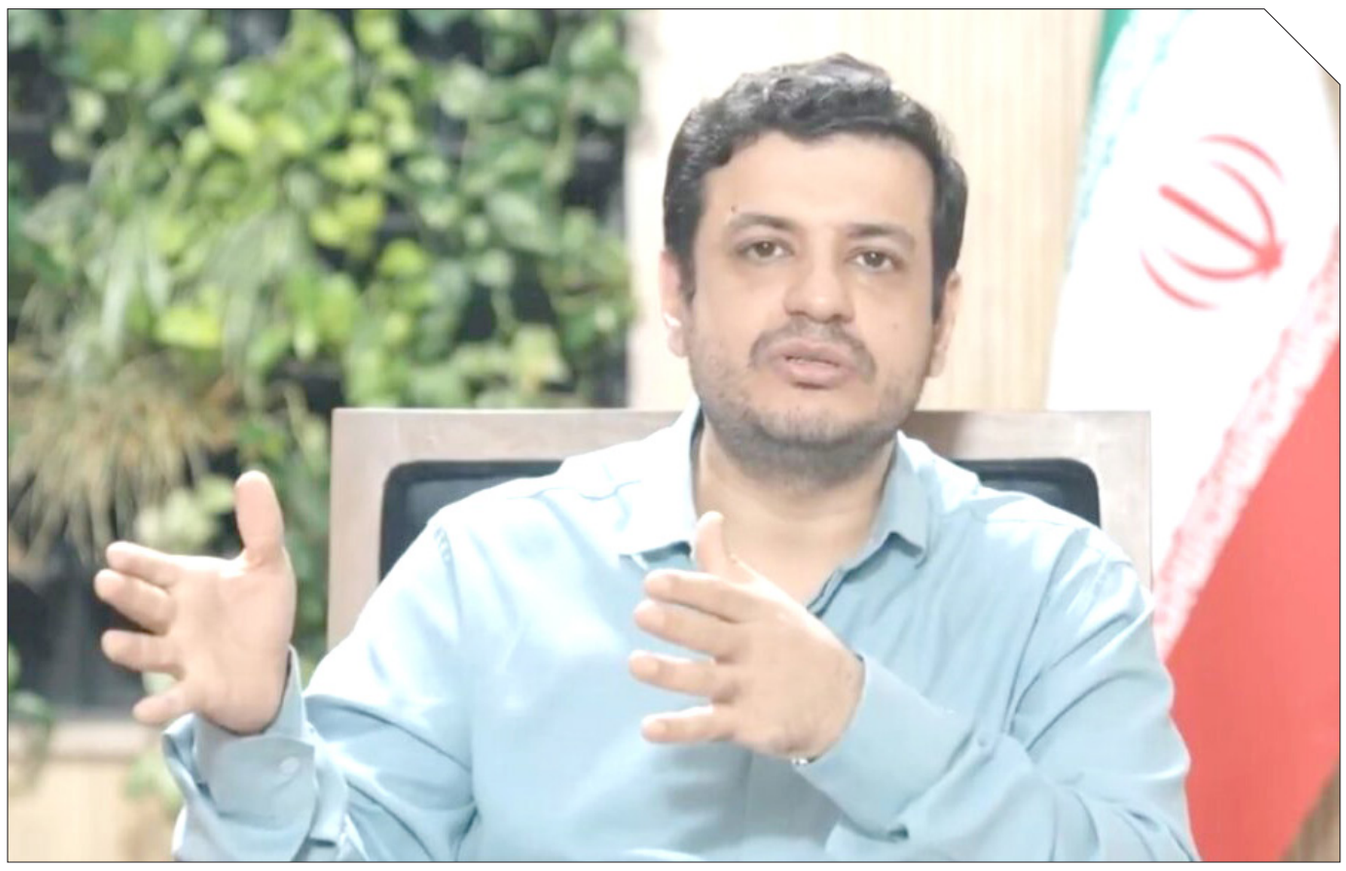
به گفته اندایش، دولت برای شناسایی خانوارهای مشمول، علاوه بر مجموع درآمد، تراکنش‌های بانکی، میزان خرید، مالکیت خودرو و املاک را نیز بررسی خواهد کرد. به این ترتیب، صرفاً درآمد ماهانه مبنای ارزیابی قرار نمی‌گیرد و وضعیت دارایی و گردش مالی خانوارها نیز در فرآیند استطاعت‌سنجی مؤثر خواهد بود.



الفبای وفاق

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۱

گفت و گو



علی‌اکبر رائفی‌پور در گفت‌وگو با چارسوق تشریح کرد:

از برجام تا اسلام‌آباد؛ تکرار یک فاجعه

■ مذاکره با آمریکا بارها آزموده شده و هر بار با بدعهدی آمریکایی‌ها به بن‌بست رسیده است؛ برجام و تفاهم اسلام‌آباد نیز از این قاعده مستثنی نیستند ■ آمریکایی‌ها به عمد سایه جنگ را بر سر ایران نگه داشته‌اند تا کشور را مستهلک کنند و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را به حداقل برسانند ■ دشمن با وعده آزادسازی چند میلیارد دلار از پول‌های خودمان، ایران را به سمت بازی «نفت در برابر غذا» سوق می‌دهد ■ تمام گرانی‌ها به دلیل شرایط جنگی نیست؛ اقتصاد ایران بیماری‌های ساختاری دارد که تحریم و محاصره آنها را تشدید می‌کند ■ بانک‌ها ام‌الفساد اقتصاد ایران هستند؛ خلق نقدینگی اگر به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شود، نه‌تنها مضر نیست بلکه می‌تواند به رونق اقتصادی منجر شود ■ ما مطلقاً هیچ راهبرد کلانی در اقتصاد کشور نداریم و دولت‌ها از الگوهای اقتصادی متناقض، بدترین بخش‌ها را انتخاب و اجرا می‌کنند

در شرایطی که اقتصاد کشور با تورم فزاینده، گرانی‌های افسارگسیخته و چشم‌انداز مبهم مذاکرات با آمریکا مواجه است، برای بررسی ابعاد اقتصادی و سیاسی تحولات کشور و ارزیابی عملکرد مسئولان در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو، با علی‌اکبر رائفی‌پـــور به گفت‌وگو نشستیم. وی در این مصاحبه با انتقاد از تفاهم اسلام‌آباد، آن را تأمین‌کننده خواسته آمریکا برای مهار قیمت جهانی نفت دانست و تأکید کرد: «پل پیروزی را به ترامپ پیشکش کردیم.» رائفی‌پور همچنین با تشریح ریشه‌های ساختاری تورم، فقدان راهبرد کلان اقتصادی و پیامدهای تصمیمات متناقض مسئولان، معتقد است نمی‌توان همه مشکلات اقتصادی را به جنگ و تحریم نسبت داد و نفس مذاکره با آمریکا را به‌عنوان دستاوردی مستقل از نتایج آن تلقی کرد.

■ آیا مذاکره با آمریکا در نهایت راه به جایی خواهد برد و نتیجه‌ای برای ایران در بر خواهد داشت؟

مذاکره با آمریکا در کشور ما بارها آزموده شده و هر بار با بدعهدی آمریکایی‌ها با بن‌بست مواجه شده‌ایم. به‌خصوص دو مرتبه از این مذاکرات، یعنی «برجام ظریف» و «تفاهم اســـلام‌آباد» شاخص‌تر بوده و بیشتر در یادها مانده است. این را هم بگویم که همین «تفاهم اسلام‌آباد» که آقای قالیباف با آمریکایی‌ها بدان دست یافت؛ ۷۰ تا ۸۰ درصد منطبق بر طرح و برنامه همان مقاله‌ای است که آقای ظریف نوشت و با آن مو نمی‌زند. البته عاقبت هر دو طرح یعنی برجام و تفاهم اسلام‌آباد را هم در نهایت دیدیم که آمریکا در هر دو مورد زیر میزند و بدعهدی کرد. یعنی هر جا که عقل ظریف پشت طرحی بوده نتیجه آن برای کشور مطلوب نبوده است.

■ با توجه به مطالعات و پژوهش‌های دینی جنابعالی به خصوص در بحث تشـــکیل حکومت پیش از ظهور معصوم، آیا برای شرایط فعلی ما الگو و دستورالعملی وجود دارد که بتوان از روایات استنباط کرد؟

ببینید من قصد تطبیق ندارم. اما به عنوان یک بچه شیعه ما در مسائل باید همواره نیم‌نگاهی به کلام معصومان علیهم‌السلام به عنوان افق و نقشه راه داشته باشیم و دائم نسبت خود را با فرمایشات این حضرات بسنجیم. درباره مردم مشرق زمین (احتمال زیاد ایرانیان) در روایات معصومان آمده که در آخرالزمان ۲ مرتبه حقی را از دشمن مطالبه خواهند کرد که به آن‌ها داده نخواهد شد. سپس آنها شمشیرها را بر دوش گرفته و به نبرد با دشمن بدعهد می‌روند. در این شرایط، دشمن راضی می‌شود که هر آنچه ایرانیان مطالبه کنند به آن‌ها بدهد ولی ایرانیان دیگر راضی نمی‌شوند تا اینکه پرچم را به دست حضرت صاحب‌الزمان (عج) بدهند و معصوم تاکید دارد که کشته‌های آنها در این مسیر شهید هستند. یعنی این نگاه دینی و روایی به مسئله مطالبه حق ایرانیان در آخرالزمان وجود دارد. معصوم همچنین بیان فرموده که اگر من جای شما بودم جانم را در آن روزها حفظ می‌کردم. یعنی در یک شرایطی نبرد پایانی آن قوم مبعوث با دشمن رخ خواهد داد که بسیار نزدیک به ظهور امام دوازدهم (عج) است.

باز هم تاکید می‌کنم که من قصد تطبیق ندارم و ادعا نمی‌کنم که منظورم وقایع الآن است. اما این می‌تواند برای مایی که نگاه دینی به مسائل داریم یک الگو باشد.

■ اگر نگاه غیردینی یا اصطلاحاً منطق دنیوی مدنظر ما قرار گیرد باید در این شرایط چگونه عمل کنیم تا سایه جنگ از سر کشور دور شود؟

همان که یمنی‌های شجاع اکنون در حال انجام آن هستند. می‌بینیم که به معنای واقعی کلمه عربستان سعودی به غلط کردن افتاده و ۱۰۰ نفر را واسطه کرده که فقط به یک آتش‌بس یک ماهه با انصارالله دست یابد. یمنی‌ها دارند یک کاری با آل‌سعود می‌کنند که اگر از این به بعد به فکر جنگ یا یمن افتادند؛ خود مردم عربستان علیه این جنگ‌طلبی بپا خیزند و بگویند ما جنگ با یمن را نمی‌خواهیم. چراکه امنیت فرودگاه‌ها، برق، گاز، نفت و همه جنبه‌های مؤثر در زندگی مردم در سرزمین تحت اشغال آل‌سعود، با این جنگ به خطر می‌افتد. قطعاً این روشی که انصارالله و یمنی‌های شجاع در پیش گرفته‌اند درست است. چراکه اگر دنیا نفت ۱۵۰ دلاری را به چشم ببیند خیلی چیزها تغییر خواهد کرد. البته تا پیش از این و در دوران احمدی‌نژاد ما حتی نفت ۱۴۷ دلاری را تجربه کرده‌ایم اما این نفت ۱۵۰ دلاری که من عرض می‌کنم یک اثر دیگری دارد و در ذهن‌ها نقش می‌بندد. برای درک ساده‌تر می‌توان دلار ۷ تومانی را مثال زد که چگونه در ذهن ایرانی‌ها نقش بسته که یک زمانی دلار ۷ تومان بود. برای نفت ۱۵۰ دلاری هم یک چنین تاثیری بر اذهان عمومی جهانیان پیش‌بینی می‌شود و یمنی‌ها در حال جهت‌دهی اقتصاد جهانی به این سمت‌وسو هستند. نفت ۱۵۰ دلار شود، دنیا به هم می‌ریزد.

■ برخی معتقدنـــد در اثر جنگ رمضان، نفت می‌توانست نرخ‌های بسیار بالاتری را ثبت کند و از همین رو آمریکا به دنبـــال تفاهم فوری با ایران بود. تحلیل شـــما در این زمینه چیست؟

اگر ما «تفاهم اسلام‌آباد» را منعقد نکرده بودیم قطعاً قیمت جهانی نفت را به ۱۵۰ و حتی ۲۰۰ دلار می‌رساندیم. شک نکنید که «تفاهم اسلام‌آباد» ما حصل نیاز دشمن برای یک آتش‌بس موقت در جهت مدیریت بازار جهانی انرژی بود. اصولاً در اواخر جنگ رمضان، شرایط کشورهایی چون آمریکا بسیار سخت شده بود. چراکه حجم بسیار بالایی از ذخایر استراتژیک نفتشان را برداشت کرده بودند و برای برداشـــت بیشتر نیازمند مجوزهای قانونی از نمایندگان مجلسشـــان بودند. یعنی اینگونه که عده‌ای فکر می‌کنند نیست که ذخایر استراتژیک آمریکا و متحدانش در مخازن فلزی ذخیره شده باشد. بلکه نفت را درون غارهای نمکی ذخیره‌سازی می‌کنند و برای برداشت بیشتر باید آب به داخل چاه تزریق شود که به خاطر جنس نمکی دیواره‌ها منجر به ریزش آن خواهد شد. حال اگر میزان برداشت نفت ذخیره شده از حد معینی بیشتر شود؛ قطعاً تبعات جبران‌ناپذیری برای این غارهای ذخیره‌سازی پیش خواهد آورد. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها خطر احتمالی وقوع جنگ مستقیم با دشمنان دیگر خودشان ازجمله چین و روسیه را در آن شرایط در نظر دارند. بنابراین مقامات آمریکایی ریسک نکردند و خواستند با یک تفاهم موقتی، فعلاً مشکل با ایران را مدیریت کنند تا برای مراحل بعدی به تصمیم برسند.

■ اینکه آمریکا به دنبال نگه داشتن دائمی سایه جنگ بر سر ایران است را به چه دلیلی می‌دانید؟

آمریکایی‌ها به عمد سایه جنگ را بر سر ایران نگه داشته‌اند تا ما را مستهلک کنند. دوستانی که مدعی هستند با «تفاهم اسلام‌آباد» سایه جنگ را از سر ایران برداشته‌اند باید پاسخگوی عملکردشان باشند. سایه جنگ برداشتن یعنی اینکه شما کاری کنید که حداقل برای ۳ سال آمریکایی‌ها جمع کنند و بروند تا ایران فرصت تقویت پدافند و خرید جنگنده و... داشته باشد. نه اینکه هر هفته بگوییم الآن جنگ می‌شود یا فرداآغاز تهاجم دشمن است. خب شما بگویید که کدام سرمایه‌گذار عاقلی در این شرایط در ایران سرمایه‌گذاری می‌کند. خب نتیجه عدم سرمایه‌گذاری هم که معلوم بوده و چیزی جز مستهلک شدن اقتصاد ایران نیست.

از سوی دیگر، آمریکایی‌ها ما را وارد بازی «بخور و نمیر» کرده‌اند. یعنی می‌گویند مثلاً یک میلیارد دلار به ایران می‌دهیم. یا قطر می‌گوید من ۲ یا ۶ میلیارد دلار به ایـــران می‌دهم. خب آقایان پاسخ بدهند که این مثلاً ۶ میلیارد دلار خرج چند ماه ایران است. یعنی دشمن دارد به صورت هوشمندانه ما را به سمت برنامه «نفت در برابر غذا» می‌برد و برخی مسئولان ما هم متاسفانه و برخلاف نظر رهبری در این زمین بازی می‌کنند. آخر چه معنی دارد که طرف با افتخار می‌گوید که من با خدم و حشم به قطر می‌روم تا مثلاً ۲ میلیارد دلار را آزاد کنم. باز هم می‌پرسم که مثلاً این ۲ یا ۶ میلیارد دلار اصولاً خرج چند ماه ایران است. ظاهراً برای برخی مسئولان سخت است که ببینند آمریکایی‌ها نهایتاً قرار است مقدار اندکی از پول خودمان را در ازای امتیازاتی که می‌گیرند آزاد کنند تا ما برویم اندکی نهاده دامی به کشورمان وارد کنیم. اگر اسم این نوع عملکرد آمریکا کشاندن ایران به بازی «نفت در برابر غذا» نیست پس دقیقاً چیست.

آیا این همان بلایی نیست که بر سر عراق صدام حسین آوردند. شما را به خدا ببینید و در نظر داشته باشید که آمریکا هیچ‌گاه با دشمن قوی نجنگیده است. حتی در ویتنام هم آمریکایی‌ها ۱۰ سال وقت تلف کردند تا دو طرف منازعه به خوبی از یکدیگر بکشند و پس از آن زمانی که آمریکا احساس کرد طرف حسابی ضعیف شده وارد ویتنام شد. زمانی هم که آمریکایی‌ها دیدند که دارند تلفات انسانی زیادی می‌دهند دمشان را روی کولشان گذاشتند و از ویتنام گریختند. جنگ هم ۲ سال بعد از فرار آمریکایی‌ها تمام شد. در عراق هم همین بود، اول با تحریم‌ها عراق را تضعیف کردند بعد به سراغش رفتند.

■ آیا آنگونه که مســـئولان دولتی ادعا می‌کنند دلیل اصلی گرانی و تورم و وحشتناک اخیر صرفاً شرایط جنگی است؟

بنده معتقدم که اقتصاد ایران بیمار است. یعنی یک بیماری ذاتی درون اقتصاد ایران وجود دارد که قابل کتمان هم نیست. حال وقتی تحریم و محاصره رخ می‌دهد این بیماری اقتصاد ایران بدیهی است که تشدید می‌شود. بنابراین نباید به اقتصاد ایران نگاه تک‌بعدی داشت. یعنی آدمی که در رأس کار و مســـئول تصمیم‌گیری برای اقتصاد است باید بفهمد که چه کار می‌کند. باید وضعیت فعلی اقتصاد و وضعیت ۱۰ سال آینده آن را مدنظر داشته باشد. اهمیت رابطه با همسایگان و منافع آن برای ایران را درک کند. همچنین بتواند اقتصادهای مکمل و رقیب اقتصاد ایران را تشخیص داده و برای نوع تعامل با هر یک برنامه‌ریزی کند. اما جای افسوس است که اصولاً مسائل در ایران، هیچ‌گاه به صورت درست و اساسی حل نمی‌شوند. بلکه صورت مسئله‌ها را پاک می‌کنند تا جایی که حتی دستور می‌دهند که مدتی درباره این مسئله حرف زده نشود. حتی گاهی بگیر و ببند امنیتی هم حول مسئله راه می‌اندازند که هر کسی حرف بزند، جامعه را دچار تشویش اذهان عمومی کرده است. آخر برادر عزیز! مگر دماسنج را به دلیل اینکه دمای هوا را نشان می‌دهد می‌شکنند؟

در مورد وضعیت نابسامان اقتصادی اخیر و گرانی‌ها هم باید منطقـــی به قضیه نگاه کرد. قطعاً هر کســـی ازجمله دولتمردان، مدعی شود که گرانی‌ها کاملاً به دلیل جنگ رخ داده خلاف واقع گفته است. بله جنگ و محاصره هم بر تشدید شرایط بد اقتصادی ایران مؤثر بوده اما همه بلایای اقتصادی را که نباید به گردن این عوامل انداخت. از سوی دیگر، هر کسی هم که بگوید تورم و گرانی فقط به دلیل نقدینگی است خلاف واقع می‌گوید. همان طور که هر کسی بگوید همه تورم ما به دلیل فشار هزینه است نادرست می‌گوید. یعنی بنده با نگاه صفر و صدی در هر چیزی خصوصاً اینجا در اقتصاد مخالفم. بهتر است ببینیم و سهم هر یک از عوامل را در رخ دادن یک پیشامد بررسی و تعیین کنیم. اگر به درستی و بی‌طرفانه به قضیه نگاه کنیم حتی نمی‌توانیم از اثر فرهنگی، تبلیغاتی و رسانه‌ای بر تشدید تورم چشم‌پوشی کنیم. اما جمع‌بندی سخن من در این بخش این است تمام گرانی‌ها به دلیل شرایط جنگی نیست. نمونه‌های بسیاری در جهان هم وجود داشته و دارد که درگیر جنگ بوده‌اند اما وضعیت اسف‌بار تورم و ارزش پولی ملی ما را تجربه نکرده‌اند. نمونه‌اش عراق که در بیخ گوش خودمان است. نصف مملکتش هم مدت‌ها در دست داعش بوده و در اثر سال‌ها جنگ بخش‌های فراوانی از آن کاملاً ویران شده است. اما هیچ‌گاه دینارش به وضعیت اسف‌بار ریال ایران دچار نشد. روسیه هم مثال دیگری است که هم درگیر جنگ و هم درگیر تحریم است. اما می‌بینیم که چقدر عالی تورم و ارزش پولی ملی خودش را مدیریت کرده است.

افغانستان هم که از زمان روی کار آمدن مجدد طالبان نه تنها ارزش پول ملیش کم نشده بلکه افزایش هم یافته است. افغانستانی که سخن گفتن از زیرساخت اقتصادی در آن در مقایسه با حجم بالای زیرساخت‌های موجود در ایران یک شوخی است.

■ آیا خلق نقدینگی در اقتصاد در هر شرایطی به تورم بالا منجر خواهد شد؟

من بانک‌ها را ام‌الفساد اقتصاد ایران می‌دانم و معتقدم که ریشه بســـیاری از مشکلات در عملکرد بانک‌هاست. اما با خلق نقدینگی به صورت مطلق مخالف نیستم. یعنی اگر مدیریت توانایی هدایت صحیح نقدینگی تولید شده به سمت فعالیت‌های مولد را داشته باشد خلق نقدینگی نه تنها مضر نیست بلکه در مواردی برای اقتصاد ایران مفید هم هست. به عنوان مثال به بحث رونق مسکن‌سازی در دوران احمدی‌نژاد نگاه کنید. میزان خلق نقدینگی بانک مسکن در زمان احمدی‌نژاد برای بخش مسکن کشور در حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان بوده که با احتساب برابری نرخ دلار و ریال در آن روزها حدود ۵۰ میلیارد دلار می‌شود. این در حالی اســـت که کل حجم نقدینگی این روزهای کشور با احتســـاب نرخ ۲۷۰ هزار تومانی برای دلار برابر با ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار است. یعنی احمدی‌نژاد بیش از نیمی از نقدینگی اقتصاد ایران را برای فعالیت مولد مسکن‌سازی اختصاص داد و از قضا بسیاری هم در دوران او صاحب مسکن شدند. توجه کنید که مسکن ظرفیت درون‌زای اقتصاد است. در اقتصاد، عوامل تولید گوناگونی داریم و عامل تولید فقط به پول خلاصه نمی‌شود. یکی از عوامل مهم تولید هم نیروی انسانی است و در حال حاضر، ما نیروی انسانی ارزان‌تر از ایران در هیچ کجای این کره خاکی نداریم. فقط یک کشور است که در این شرایط مردم آن حاضر هستند در ایران با این دستمزدهای پایین کار کنند و آن هم افغانستانی‌ها هستند که دلیلش هم مسائل امنیتی داخل افغانستان است.

■ آیا تصمیمات مسئولان اجرایی کشور را در راستای حل مشکلات کشور ارزیابی می‌کنید؟

در اقتصاد باید تصمیمات بروز باشد. یعنی اگر من مسئول اقتصاد ایران باشم امروز به شما اثبات می‌کنم که بهینه‌ترین تصمیم یک چیز است. اما اگر یک ماه دیگر از من بپرسید که بهینه‌ترین تصمیم چیست ممکن است پاسخ متفاوتی به شما بدهم. اما در واقعیت چنین اتفاقی در اقتصاد ایران رخ نمی‌دهد. ما درگیر تصمیماتی هستیم که بروز و کارشناسی نیستند. بارها آن‌ها را تکرار می‌کنیم اما هیچ‌گاه هم درس عبرت نمی‌گیریم. به عنوان مثال، از پیش از انقلاب تاکنون ما ۱۲ مرتبه وزارت صنعت و بازرگانی را با یکدیگر ادغام و سپس از هم جداسازی کرده‌ایم اما همچنان به مدل بهینه در این زمینه نرسیده‌ایم. انصافاً اگر شخص نابینایی هم به جای برخی مسئولان بود تاکنون راهش را پیدا کرده بود. سؤال من این است که چه چیزی این وسط قرار دارد که مسئولان ما نمی‌توانند آن را متوجه شوند یا اینکه قرار نیست اصلاً متوجه شوند. یعنی مسئله قرار نیست به درستی و به صورت ریشه‌ای حل شود.

■ اصولاً راهبرد ما در اقتصاد چیست؟

ما مطلقاً هیچ راهبرد کلانی در کشورمان نداریم. بگذارید مثالی برای شـــما بزنم. آقای حجت عبدالملکی وزیر رفاه دولت شهید رئیسی پایه حقوق کارگران را ۵۷ درصد افزایش دادند که به نظر بنده تصمیم درستی بود و از آن دفاع هم کردم. انصافاً با محاسبه هم ثابت کردم که تأثیر تورمی این تصمیم آقای عبدالملکی در برابر و کمک بزرگی که به تولید می‌شود هیچ است. اما سال بعد شاهد بودیم که وزیر رفاه همان دولت شهید رئیسی به هنگام افزایش دستمزدها بیان داشت که ما نمی‌توانیم از حدی بیشتر حقوق کارگران را افزایش دهیم چون تورم‌زاست. ما که به خودم و دلسوز بودن دولت شهید رئیسی شکی نداریم. درنتیجه به همین مطلب می‌رسیم که دولت‌های ما دچار فقدان راهبرد کلان به‌خصوص در بحث اقتصادی هستند. خداوکیلی ما خودمان هم نمی‌دانیم با خودمان چند چندیم. از یک طرف در برخی موارد به نحوی برخورد می‌کنیم که گویا پدرجد تمام کمونیست‌های دنیاییم اما از سوی دیگر دست هر چه نئولیبرال در جهان است را از پشت بسته‌ایم. این که نمی‌شود. بالاخره راهبرد کلان و نوع نگاه ما در اقتصاد چیست. جالب است که از هر دو الگوی اقتصاد کمونیستی و آزاد هم دقیقاً آن بخش‌های بدش را اخذ کرده و اجرا می‌کنیم. مثلاً ما در اقتصاد غیردستوری در میان ۱۷۰ کشور داخل رده‌بندی ۱۶۴ هستیم، یعنی کمونیستی‌ترین حالت ممکن برای اقتصاد و از طرفی دیگر در بانکداری هیچ دولت لیبرالی در جهان مانند ما عمل نمی‌کند!

■ بسیاری از کارشناسان معتقدند که معمولاً تصمیمات درست و به‌موقع از سوی مسئولان کشور ما اتخاذ نمی‌شود و مسئولان همواره چند قدم از آنچه باید عقب‌تر هستند. تحلیل شما در این زمینه چیست؟

یکی از نکات منفی در کشور ما این است که شما برای انجام یک کار نیازمند هماهنگی ۱۰ نفر هستید اما برای جلوگیری از انجام همان کار، یک نفر به راحتی می‌تواند سنگ‌اندازی کند.

مثلاً یک استعلام به‌موقع حاضر نشود. یا حتی عجیب‌تر، یک مسئولی گوشی تلفن را بردارد و بدون هیچ توجیه قانونی بگوید که صلاح نیست فلان کار انجام بشود چون ملاحظاتی درباره آن وجود دارد. این خیلی بد است. برای همین در خیلی از مواقع ما در کشـــورمان نمی‌توانیم تصمیمات ســـریع، به‌موقع و درست گرفته و آن‌ها را اجرایی کنیم. همچنین در تصمیماتمان "تردید"، "تأخیر" و "تغییر" داریم.

مثلاً دولت یک تصمیمـــی درباره نرخ بنزین می‌گیرد اما بلافاصله به دلیل چند توهین و حمله مخالفان فوراً پشیمان می‌شود و عقب می‌کشد. خب آقای مسئول بالاخره شما به یک تصمیمی رسیده بودید که یا درست و یا نادرست بوده است. اگر نادرست بوده که چرا از ابتدا آن را مطرح کرده‌ای. اگر هم درست بوده که چرا با کوچک‌ترین تشرزدنی عقب کشیده‌ای.

■ توان کارشناسی تیم مذاکره‌کننده در اســـلام‌آباد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا نمی‌شد با دست پرتری به چنین مذاکرات مهمی رفت؟

مطرح‌ترین کارشناس اقتصادی همراه با تیم مذاکره‌کننده ایرانی در پاکستان، آقای مجید شاکری بود. در کمال ناباوری ایشان در برنامه زنده تلویزیونی بیان داشتند که قیمت جهانی نفت نباید به اعدادی چون ۱۳۰ یا ۱۵۰ دلار برسد. چون در اثر این قیمت‌ها ممکن است تولید نفت شیل در آمریکا صرفه اقتصادی پیدا کند و درنتیجه افزایش تولید نفت شیل آمریکا، کسری نفت خاورمیانه در بازار جهانی نفت جبران شود. یعنی در تیم آقای قالیباف یک چنین شخصی با چنین نظریه عجیبی حضور داشته است. یعنی حیرت‌آور است که امثال آقای شاکری در مقام مشاور، حتی به خودشان زحمت نداده‌اند که کمی مطالعه کنند. بنابراین امثال این برادر عزیز ما نمی‌دانند که جبران یکباره روزانه ۲۰ میلیون بشکه کسری نفت خاورمیانه آن هم از طریق نفت شیل آمریکا عملاً غیرممکن است. چراکه اصلاً نفت شیل آمریکا و به طور کلی نفت شیل معروف به سخت‌برداشت بودن در مقایسه با منابع نفتی کشورهای خاورمیانه است. این برادر ما حتی یک سرچ ساده هم نکرده که بداند شما در قیمت ۹۰ دلاری نفت هم سرمایه‌گذار نفت شیل را تحریک کرده‌ای و اینکه تاکنون منابع شیل آمریکا نتوانسته‌اند جایگزین نفت خاورمیانه شوند به دلیل این است که اصلاً چنین ظرفیت بالایی ندارند. شما تصور کنید یک شخصی مثل آقای مجید شاکری در ماجرای «تفاهم اسلام‌آباد» بیخ گوش تصمیم‌گیر ما بوده و مسئولان هیات مذاکره‌کننده را ناخواسته دقیقاً به سمتی که آمریکا می‌خواسته هدایت کرده است. چرا؟ چون آمریکایی‌ها خواسته‌شان این است که در هیچ صورتی قیمت نفت بالای ۱۲۰ دلار نرود. تحلیل امثال آقای شاکری هم تصمیم‌گیری ایران را به سمت‌وسوی خواسته آمریکایی‌ها سوق می‌دهد. یعنی ما با «تفاهم اسلام‌آباد» به دست خودمان، نفت را زیر ۱۲۰ دلار نگه داشته و خواسته آمریکایی‌ها را تأمین کرده‌ایم. جالب‌تر اینکه هم ونس و هم ترامپ به همین موضوع بالاتر نرفتن قیمت اشاره داشته‌اند.

■ ظاهراً نوعی از اصرار به تکرار برخی اشتباهات در راستای تأمین منافع دشمن در میان برخی از مسئولان ایرانی وجود دارد. نمونه‌اش اصراری که وجود دارد تا قیمت نفت که با زحمت برادران یمنی افزایش یافته را پایین بیاورند. فکر می‌کنید چرا چنین مواردی دائماً رخ می‌دهد؟

تصمیمات یک سیاستمدار عقبه اقتصادی، اجتماعی و رســـانه‌ای دارد. به عنوان مثال به عملکرد ترامپ به‌خصوص در این ۸ ماه اخیر نگاهی بیندازید. هر زمان بازارهای مالی غرب به پایان هفته کاری رسیده و برای تعطیلی آماده می‌شدند او یک نوع اظهارنظر کرده است. اما وقتی همان بازارها در آستانه بازگشایی در ابتدای هفته کاری بودند نوع دیگری از اظهارنظرها را از سوی رئیس جمهور ایالات متحده شاهد بوده‌ایم. زیرا ترامپ به خوبی اهمیت نتایج سیاســـی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای تصمیمات و اظهارنظرهای خودش را درک می‌کند و می‌خواهد بازارهای مالی و بازار نفت را آرام نگه دارد.

اما تأثیر برخی اظهارنظرها و عملکردهای مسئولان ایرانی در این مدت را نیز شاهد بوده‌ایم که دلیل آن را غفلت، می‌نامم.

مثلاً آقای عراقچی چرا باید وقتی قیمت نفت در حال افزایش است، حرف از مذاکره بزند؟ عجیب نیست؟ من چند سؤال مشخص دارم. چه طور همه آقایان در اقتصاد مربوط به زندگی شخصی خود دقیقاً درک کرده‌اند که باید چه کنند و مثلاً در بالاشهر و جاهای خوب منزل بخرند اما به حقوق مردم که می‌رسند تصمیمات غلط می‌گیرند.

چه طور همه آقایان دقیقاً می‌دانند که چه زمانی دلار بخرند و در کجا سرمایه‌گذاری کنند تا سود بیشتری ببرند اما نبض بازار نفت هنوز در دستشان نیست.

چه طور آقایان دقیقاً می‌دانند که فرزندانشان را به کدام کشـــورهای خارجی بفرستند اما هنوز نمی‌دانند که چه زمانی باید سفر کرد یا میزبان مسافران دیپلماتیک بود. صراحتاً می‌گویم که این حجم از تداوم اشتباهات همه آقایان در این ۸ ماه را دیگر نمی‌توان از روی غفلت دانست.

قیمت نفتی که همین اخیراً اهمیت بالا رفتن آن را همه به چشم دیدیم. مگر همین چند روز پیش همه رسانه‌های دنیا پر از گمانه‌زنی درباره احتمال حمله اسرائیل به ایران، پیش از انتخابات داخلی رژیم کودک‌کش صهیونیستی نبود. خب به نظر شما چه دلیلی داشت که اسرائیل به ما حمله نکرد. آیا دلیل آن جز رســـیدن نفت به قیمت ۱۱۷ دلار و آستانه کانال ۱۲۰ دلاری بود. پس می‌بینیم که چه قـــدر قیمت نفت برای اقتصاد جهانی، سیاستمداران غربی و متحد آن‌ها رژیم صهیونیستی مهم است. اما چرا ما از این اهرم فشار زودتر استفاده نکرده بودیم. چرا هر زمان نفت به سمت قیمت‌های بالا پرواز می‌کرد عده‌ای در کشور ما به تکاپو می‌افتادند تا قیمت نفت را پایین بیاورند. ای من اهل تهمت نیســـتم و بر اساس شواهد و مشاهدات اظهارنظر می‌کنم. بنابراین ترسی ندارم که بیان کنم آمریکا در داخل، جریان نفوذی دارد که به وقت لزوم دست و پای ما را ببندد.

■ شما در گذشته و حدوداً چهار سال زودتر به قدرت رسیدن آقای پزشکیان را پیش‌بینی کرده بودید، در زمانی که هیچ کس چنین گمانه‌زنی نمی‌کرد، چطور؟

بله من از همان اسفند ۱۳۹۹ طی مجموعه توئیتی پیش‌بینی کرده بودم که پزشکیان به قدرت خواهد رسید و نباید چندان مسئله ثبت‌نام مرحوم شهید علی لاریجانی را جدی گرفت.

در آنجا نوشتم:

پزشکیان و کاپشن احمدی‌نژادی

پزشکیان حافظ نهج‌البلاغه (هرچند در عمل مثلاً اعتقادی به فرمایش حضرت درباره شفافیت ندارد)

پزشکیان و پوپولیسم

پزشکیان و جلب رأی ترک‌هایی که معتقدند از دهه ۶۰ در رأس قوه مجریه نبوده‌اند

پزشکیان و پشتیبانی لابی پزشک سرمایه‌داران

پزشکیان تحت حمایت تکرارچی (خاتمی)

وقتی از «شبکه پزشک، سرمایه‌داران سخن می‌گویم منظورم افرادی چون وزیر بهداشت اول روحانی یعنی «آقای قاضی‌زاده هاشمی» و امثال «آقای علی‌اکبر ولایتی» است. چند سال پیش همین آقای قاضی‌زاده هاشـــمی پستی گذاشته بود که هم چشم آقای حداد عادل و هم چشم آقای عارف را هم‌زمان عمل کرده بود، این جریان چپ و راست ندارد.

این را هم بدانید که امثال قاضی‌زاده هاشمی خودشان را اصلاً وزیر حسن روحانی نمی‌دانستند و شأنشان را به قدری بالا فرض می‌کردند که مستقیم به آقای هاشمی رفسنجانی گزارش می‌دادند. آقای زنگنه وزیر نفت وقت نیز چنین بود و مستقیم به هاشمی گزارش می‌داد. خیلی صریح بگویم که «حسن روحانی» تازه پس از مرگ «حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی» تبدیل به «حسن روحانی» شد!

■ آیـــا تنهـــا جریان ســـهیم در قدرت‌گیری مســـعود پزشکیان همین «پزشک، ســـرمایه‌داران» بودند یا جریان‌های دیگری را نیز دخیل می‌دانید؟

در کنار «پزشک، سرمایه‌داران» نباید از نقش پوپولیسم در قدرت گرفتن پزشکیان غافل بود و بنده این را هم بیان کرده بودم. یعنی عده‌ای مثلاً دلسوز به آذری‌ها القا می‌کردند که شما از پس از دهه ۶۰ و پایان دولت میرحسین موسوی دیگر در قدرت حضور نداشته‌اید و حذف شده‌اید. بنابراین این‌ها هم در قدرت‌گیری پزشکیان مؤثر بوده‌اند. همچنین نقش جریان «تکرارچی» یا همان آقایی که «تکرار می‌کنم» را بر سر زبان‌ها انداخت هم در قدرت‌گیری پزشکیان نادیده گرفت. من DNA این‌ها را به خوبی می‌شناسم و می‌دانم ته ذهن تصمیم‌گیران سیاسی در ایران چه می‌گذرد. این جماعتی که در ظاهر هوادار افزایش مشارکت به بهانه جلوگیری از تهاجم نظامی دشمن بودند؛ دیدیم که درنهایت کسی را بر سر کار آوردند و حمله نظامی دشمن هم انجام شد.

ادامه در صفحه ۴

■ تفاهم اسلام‌آباد عملاً به تأمین خواسته آمریکا برای مهار قیمت جهانی نفت منجر شد؛ در حالی که ایران می‌توانست از اهرم نفت برای افزایش فشار بر دشمن استفاده کند

■ تداوم اشتباهات مسئولان در عرصه اقتصادی و دیپلماتیک را دیگر نمی‌توان صرفاً ناشی از غفلت دانست

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۱

هشدار درباره تکرار شوک ارزی در بودجه ۱۴۰۶

گزارش



در آستانه ارائه لایحه بودجه سال ۱۴۰۶، نگرانی‌ها از تکرار سیاست‌های تورم‌زا و افزایش نرخ ارز بار دیگر مطرح شده، در همین زمینه، مؤمنی با تاکید بر اینکه مسائل اقتصادی نباید صرفاً از دریچه کمبود منابع دولت و شرایط جنگی بررسی شود، هشدار داد که تصمیم‌های بودجه‌ای باید با در نظرگرفتن پیامدهای آن بر معیشت خانوارها، هزینه‌های تولید و اشتغال اتخاذ شوند.

به گزارش ایسنا، فرشاد مؤمنی در جلسه موسسه مطالعات دین و اقتصاد با عنوان خطاها و فریب‌های مستتر در تصلب و پایداری سیاست‌های اقتصادی بحران‌ساز در ایران معاصر با اشاره به تداوم برخی سیاست‌های اقتصادی و طرح دوباره راهکارهایی که به گفته او پیش‌تر نیز آثار نامطلوبی بر اقتصاد کشور داشته‌اند، اظهار کرد: نکته قابل تأمل این است که تریبون‌هایی که به دنبال تأمین منافع الیگارش‌ها و مافیاها هستند نیز بر این سیاست‌ها پافشاری می‌کنند؛ در حالی که انتظار می‌رود این مسائل با وجود بداهت و وضوح، توجه جدی تصمیم‌گیران اصلی کشور را جلب کند.

وی افزود: طی سال‌های اخیر، بخش قابل توجهی از تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور از طریق اختیاراتی که به شکل غیرمتعارف در اختیار سران قوا قرار گرفته، خارج از سازوکارهای معمول دولت و مجلس اتخاذ شده است.

این اقتصاددان با بیان اینکه دسترسی تصمیم‌گیران به دیدگاه‌ها و اطلاعات کارشناسی نیز محدود است، ادامه داد: در چنین شرایطی احتمال اینکه برخی صداها به شکلی غیرمتعارف به گوش مسئولان برسد و برخی صداهای دیگر اساساً شنیده نشود، وجود دارد.

مؤمنی با تأکید بر ضرورت توجه به اقتصاد سیاسی تصمیم‌ها توضیح داد: هر تصمیمی که به نام حکومت اتخاذ می‌شود، مانند تصمیم‌های ساختارهای قدرت در سایر کشورها، برندگان و بازندگانی دارد. حتی اگر مسئولان صلاحیت تخصصی لازم را نداشته باشند، می‌توانند از دریچه اقتصاد سیاسی به موضوع نگاه کنند و بررسی کنند که پس از بیش از سه دهه اجرای سیاست‌هایی که با تصلب و پافشاری غیرمتعارف و با توجیهات متعدد ادامه یافته‌اند، چه گروه‌هایی برنده و چه گروه‌هایی متضرر شده‌اند.

وی یکی از کارکردهای مهم رویکرد اقتصاد سیاسی را مشخص کردن برندگان و بازندگان سیاست‌ها دانست و گفت: امید است این نگاه بتواند نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور را نسبت به پیامدهای اصرار بر سیاست‌های شکست‌خورده و بحران‌ساز هوشیار کند.

این استاد دانشگاه با اشاره به اینکه سیاست‌های اقتصادی موجود علاوه بر تشدید نابرابری، زمینه‌ساز فساد و افزایش وابستگی اقتصاد ایران به خارج شده‌اند، اظهار کرد: این مسائل ریشه‌های اندیشه‌ای نیز دارند و تا زمانی که مبانی فکری منتهی به وضعیت کنونی به‌درستی شناخته نشوند، ممکن است افراد با وجود صداقت در نیت، به دلیل جابه‌جا کردن جایگاه نظریه و ایدئولوژی، همچنان به راه‌حل‌هایی دلبستگی داشته باشند که بارها شکست‌خورده و بحران‌آفرین بوده‌اند. بخشی از پافشاری غیرمتعارف در بدنه کارشناسی کشور نیز از همین مسئله ناشی می‌شود و شناخت این ریشه‌ها می‌تواند به اصلاح مسیر تصمیم‌گیری‌های اساسی کمک کند.

مسدود کردن مسیر شناخت مسئله

این اقتصاددان با اشاره به اظهارات سخنگوی دولت درباره وجود منع امنیتی برای ارائه آمار و اطلاعات مربوط به وضعیت فقر در سال ۱۴۰۴، اظهار کرد: وقتی سخنگوی دولت اعلام می‌کند برای انتشار آمار فقر منع امنیتی وجود دارد، می‌توان از این موضوع برداشت‌های مختلفی داشت، اما من تلاش می‌کنم آبرومندانه‌ترین و خوش‌بینانه‌ترین برداشت را مبنا قرار دهم. باید به جای جلوگیری از انتشار آمار، سیاست‌هایی که چنین وضعیتی را ایجاد کرده‌اند مورد بررسی قرار گیرند.

مؤمنی با استناد به گزارش سازمان برنامه و بودجه در پیوست لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، گفت: این گزارش نشان می‌دهد روند گسترش و تعمیق فقر به ابعاد نگران‌کننده‌ای رسیده است. اگر مسئولان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که شدت وضعیت فقر به اندازه‌ای است که حتی نباید درباره آن صحبت شود، به طریق اولی باید منشأهای ایجاد این وضعیت را مورد بررسی و اصلاح قرار دهند.

وی با انتقاد از رویکرد محدود کردن انتشار اطلاعات افزود: در جلسه قبل نیز گفتم مقاماتی که چنین منعی را برای انتشار آمار فقر ایجاد کرده‌اند، دست‌کم از این جهت که متوجه شده‌اند گستره و عمق فقر وضعیتی شرم‌آور پیدا کرده، مسئله را تشخیص داده‌اند؛ اما در انتخاب راه‌حل، مسیر را اشتباه رفته‌اند. جایی که باید بیشترین شفافیت و گفت‌وگوی ملی برای ریشه‌یابی مسئله شکل بگیرد، مسدود شده و در مقابل، سیاست‌هایی که این وضعیت را ایجاد کرده‌اند، اجازه استمرار پیدا می‌کنند.

این اقتصاددان تأکید کرد: توان امنیتی کشور باید برای متوقف کردن سیاست‌هایی به کار گرفته شود که اکنون خود به تهدید امنیتی تبدیل شده‌اند، نه اینکه شفافیت و امکان بررسی کارشناسی مسئله متوقف شود. امیدوارم مقاماتی که با حسن نیت چنین تصمیمی گرفته‌اند، در این زمینه تجدیدنظر کنند و اجازه دهند داده‌ها منتشر شوند تا فقر به‌عنوان مسئله‌ای با ریشه در سیاست‌گذاری‌های نادرست و متصلب، موضوع گفت‌وگوی ملی قرار گیرد.

هشدار درباره تصلب نهادی

مؤمنی در ادامه با اشاره به ریشه‌های فکری وضعیت موجود، مطالعه کتاب «فهم فرآیند تحول اقتصادی» نوشته داگلاس نورث، اقتصاددان برجسته توسعه، را پیشنهاد کرد و گفت: نورث در بخشی از این کتاب که به فروپاشی اتحاد شوروی اختصاص دارد، درباره تصلب نهادی توضیح می‌دهد؛ یعنی وضعیتی که در آن، با وجود شکست‌های مکرر و افزایش پیامدهای فاجعه‌بار سیاست‌ها، همچنان بر استمرار همان جهت‌گیری‌ها اصرار می‌شود.

وی افزود: نورث در این بحث تأکید می‌کند که برای شناخت ریشه‌های چنین وضعیتی باید هم‌زمان مبانی اندیشه‌ای و مبانی اقتصاد سیاسی آن را بررسی کرد. فقدان انعطاف برای دریافت بازخورد، اصلاح سیاست‌های شکست‌خورده و کنار گذاشتن افرادی که بر استمرار این سیاست‌ها پافشاری می‌کنند، از مسائل مهم در این زمینه است.

این اقتصاددان با اشاره به تحلیل نورث از تجربه فروپاشی اتحاد شوروی اظهار کرد: هزینه فرصت تصلب نهادی در عصر شتاب تاریخ، به‌طور مستمر افزایش می‌یابد. نورث یکی از ریشه‌های اصلی این وضعیت را در آن می‌داند که در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، صدای نیروهای اجتماعی مولد شنیده نمی‌شود، اما صدای گروه‌های غیرمولد از جمله رباخواران، دلالان، وارداتچی‌ها و سوداگران با شدت بیشتری انعکاس پیدا می‌کند و منافع آنها بر منافع توده‌های مردم ترجیح داده می‌شود.

مؤمنی با بیان اینکه این مسئله در تاریخ اقتصادی ایران نیز سابقه دارد، گفت: در بررسی ریشه‌های فروپاشی حکومت قاجار، متفکران بزرگ کشور بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند که صدای تولیدکنندگان در فرآیندهای قاعده‌گذاری و تخصیص منابع حکومت قاجار انعکاسی نداشت. در دوره پهلوی نیز یکی از نقدهای اساسی این بود که مناسبات رانتی، مونتاژکاری را به جای تولید فناورانه نشاندند و صورتی میان‌تهی از تولید را جایگزین توسعه صنعتی کردند.

سهم بالای کالاهای واسطه‌ای در واردات

وی با اشاره به سهم بالای کالاهای واسطه‌ای در واردات کشور اظهار کرد: در سال‌های اخیر، وزن کالاهای واسطه‌ای در کل واردات ایران از ۸۵ درصد عبور کرده و به حدود ۹۰ درصد نزدیک شده است. اگر این ارقام به معنای واقعی آن بود، می‌توانست نشانه‌ای از رونق تولید باشد؛ زیرا نشان می‌داد تولیدکنندگان برای گسترش فعالیت خود، به‌طور مستمر به کالاهای واسطه‌ای بیشتری نیاز دارند.

این اقتصاددان ادامه داد: اما وقتی مرکز آمار ایران در بهار ۱۴۰۵ از منفی شدن رشد تولید و رسیدن آن به حدود منفی ۱۰ درصد و بیشتر خبر می‌دهد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه سهم کالاهای واسطه‌ای در واردات تا این اندازه افزایش یافته، اما تولید با چنین افتی مواجه شده است.

مؤمنی با اشاره به بررسی این موضوع با تعدادی از متخصصان گفت: جمع‌بندی این کارشناسان آن بود که بخشی از کالاهایی که با عنوان کالاهای واسطه‌ای وارد کشور می‌شوند، درواقع کالاهای ساخته‌شده خارجی هستند که با هماهنگی کشورهای طرف تجارت ایران، به اجزای جداگانه تقسیم و در قالب واردات قطعات یا کالاهای واسطه‌ای و به‌صورت CKD وارد کشور می‌شوند.

وی افزود: هدف از این شیوه، به گفته این کارشناسان، فرار از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی است. درواقع، کالاهایی که در خارج از کشور به‌طور کامل ساخته شده‌اند، با تفکیک اجزا وارد می‌شوند تا در آمار واردات، عنوان کالای واسطه‌ای به خود بگیرند.

این استاد دانشگاه با انتقاد از تداوم چنین روندی گفت: اگر نظام تصمیم‌گیری کشور به این موضوع رسیدگی کند، بررسی آن کار دشواری نیست. برای مثال، گزارش‌های مربوط به وضعیت فضای کسب‌وکار نشان می‌دهد میزان استفاده بنگاه‌های اقتصادی از ظرفیت‌های تولیدی به‌طور مستمر کاهش یافته است.

وی با اشاره به آمار مربوط به سال ۱۴۰۴ اظهار کرد: برای نخستین بار طی چند سال گذشته، میزان استفاده از ظرفیت تولید بنگاه‌های صنعتی در پایان سال ۱۴۰۴ به ۳۴ درصد سقوط کرده است؛ به این معنا که تقریباً دو سوم ظرفیت نصب‌شده کشور بلااستفاده مانده است. در چنین شرایطی، باید پرسید چه سیاست‌هایی باعث شده‌اند بنگاه‌های تولیدی از ظرفیت‌های نصب‌شده خود استفاده نکنند. این بنگاه‌ها به‌طور متوسط با ۳۴ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند و یکی از مشکلات جدی آنها نیز افزایش موجودی انبار است؛ یعنی محصول تولید می‌کنند، اما امکان فروش آن را ندارند و با انباشت کالا مواجه می‌شوند.

مؤمنی با اشاره به تحلیل‌های اقتصاد توسعه درباره ارتباط نابرابری و رکود تقاضا گفت: در شرایطی که نابرابری از حدود متعارف فراتر می‌رود، ممکن است وضعیتی شکل بگیرد که افراد نیازمند خرید کالاهای تولید داخل، توان خرید نداشته باشند و در مقابل، کسانی که توان مالی خرید دارند، تمایلی به خرید محصولات داخلی نشان ندهند؛ زیرا گروه‌های ثروتمند، تشخص اجتماعی خود را در مصرف کالاهای خارجی جست‌وجو می‌کنند و بخش مهمی از این مصرف نیز به کالاهای لوکس و تجملی و کالاهای وارداتی قابل تولید در داخل اختصاص دارد.

این اقتصاددان با تأکید بر اینکه بی‌اعتنایی به پیامدهای سیاست‌های اقتصادی، زمینه‌ساز تداوم بحران است، گفت: وقتی نظام سیاست‌گذاری نسبت به شکست‌های پی‌درپی سیاست‌های خود و پیامدهایی مانند افزایش فقر، وابستگی و نابرابری بی‌اعتنا باشد، طبیعی است که کشور با چنین شرایطی مواجه شود.

تضعیف تولید، توان مالی دولت را نیز کاهش می‌دهد

مؤمنی با استناد دوباره به مباحث داگلاس نورث درباره ارتباط تولید و توان مالی دولت اظهار کرد: یکی از نکات مهم در این زمینه آن است که با سقوط بنیه تولید، توان مالی دولت نیز کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا در طول تاریخ، تولیدکنندگان از بزرگ‌ترین پرداخت‌کنندگان مالیات بوده‌اند. وقتی وضعیت تولیدکنندگان نامناسب باشد، دولت با بحران کسری منابع مالی مواجه می‌شود و این بحران نیز توانایی دولت را برای ارائه باکیفیت کالاهای عمومی و انجام مسئولیت‌های حاکمیتی کاهش می‌دهد.

این اقتصاددان با اشاره به وضعیت خدمات عمومی در کشور گفت: برای کشوری با این میزان ثروت و ذخایر طبیعی و دانایی، باید بررسی شود که چرا میزان مسئولیت‌پذیری دولت در حوزه‌هایی مانند بهداشت، سلامت، آموزش، تغذیه، مسکن و دفاع، در بسیاری از موارد کمتر از نصف میانگین جهانی است و کشور در این زمینه‌ها از برخی کشورها عقب مانده است. راه‌حل این مسئله، ریشه‌یابی هم‌زمان دلایل سقوط تولید در سمت عرضه اقتصاد و تشدید بحران تقاضای مؤثر در سمت تقاضاست. با بررسی این دو موضوع می‌توان دریافت که امتیازهای غیرمتعارف به گروه‌های غیرمولد و فشارهای فزاینده بر مردم و تولیدکنندگان، چه پیامدهایی برای اقتصاد کشور به همراه داشته است.

مؤمنی با اشاره به آثار اجتماعی و امنیتی وضعیت اقتصادی کشور اظهار کرد: حتی متجاوزان به ایران نیز به‌صراحت درباره فشارهایی که بر گروه‌های فرودست و تولیدکنندگان وارد شده و ظرفیت‌های اعتراضی ناشی از آن صحبت کرده‌اند. به گفته آنها، این شرایط در تصمیم‌گیری برای زمان تجاوز نقش داشته است. وقتی چنین مسائلی به‌وضوح مطرح می‌شود، ادامه اختلاف‌ها و درگیری‌های حاشیه‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور، تنها اصطکاک ایجاد می‌کند و گروه‌های مختلف را نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد. اگر ریشه مسئله به‌درستی شناخته شود، می‌توان برای نجات کشور اقدام کرد.

این اقتصاددان با اشاره به ایستادگی مردم ایران در برابر تجاوز گفت: مردم ایران با شرافت، غیرت و آگاهی خود، متجاوزان را ناامید کردند. این ظرفیت اجتماعی باید به‌درستی فهم شود. در چنین شرایطی، سران قوا و در حدی که نقش دارند، دولت و مجلس باید توضیح دهند چرا پس از روشن شدن این واقعیت، فشارهای معیشتی بر مردم و فشارهای واردشده بر تولیدکنندگان افزایش پیدا کرده است.

هشدار درباره تکرار شوک ارزی در بودجه

مؤمنی با اشاره به در پیش بودن ارائه لایحه بودجه سال ۱۴۰۶، از احتمال تکرار سیاست‌های تورم‌زا و افزایش نرخ ارز ابراز نگرانی کرد و گفت: به جای آنکه مسائل اقتصادی صرفاً از زاویه کمبود منابع دولت یا شرایط جنگی بررسی شود، باید آثار تصمیم‌ها بر تولیدکنندگان و معیشت مردم نیز مورد توجه قرار گیرد.

وی افزود: سیاست‌های تورم‌زا علاوه بر اینکه از طریق افزایش هزینه‌های زندگی، مردم را تحت فشار قرار می‌دهند، به دلیل ارتباط میان تورم و بیکاری، نان‌آوران خانوارها را نیز با خطر از دست دادن شغل مواجه می‌کنند. باید دید بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تنها در فصل بهار ۱۴۰۵ چه تعداد شغل از بین رفته است.

به جای آنکه مسائل اقتصادی صرفاً از زاویه کمبود منابع دولت یا شرایط جنگی بررسی شود، باید آثار تصمیم‌ها بر تولیدکنندگان و معیشت مردم نیز مورد توجه قرار گیرد.

این اقتصاددان با انتقاد از اولویت دادن به واردات کالاهای لوکس و تجملی و کالاهای قابل تولید در داخل اظهار کرد: در شرایطی که برای واردات برخی کالاهای لوکس و سوداگرانه اولویت در نظر گرفته می‌شود، اعلام می‌شود برای دارو و مواد اولیه موردنیاز تولیدکنندگان ارز کافی وجود ندارد. مسئله اصلی، کیفیت سیاست‌گذاری است. اگر سیاست‌های نابخردانه متوقف شوند و سیاست‌هایی که بارها شکست خورده‌اند، ازجمله کاهش ارزش پول ملی، کنار گذاشته شوند، می‌توان کشور را با هزینه کمتر، کیفیت بالاتر و دستاوردهای بیشتر اداره کرد.

وی با اشاره به تلاش اقتصاددانان برای ارائه راهکارهای اصلاحی گفت: گروه‌های مختلفی از اقتصاددانان دلسوز بارها راهکارهای خود را مطرح کرده‌اند و هنوز نیز در تلاش‌اند با برگزاری نشست‌ها و انتشار نامه‌های سرگشاده، مسئولان را به کنار گذاشتن سیاست‌های شکست‌خورده و تجدیدنظر در رویکردهای اقتصادی دعوت کنند.

این استاد دانشگاه با انتقاد از شیوه انتخاب کارشناسان و مدیران در ساختار تصمیم‌گیری گفت: نظام آموزش عالی کشور افراد باکیفیت و توانمندی تربیت کرده است، اما این پرسش وجود دارد که چرا افرادی که بارها از نظر نظری و عملی ناکارآمدی خود را نشان داده‌اند، همچنان انتخاب می‌شوند و در مقابل، به کارشناسان صریح و دلسوزی که ریشه مشکلات را بیان می‌کنند، توجه کافی نمی‌شود.

معافیت مالیاتی صادرکنندگان مواد خام و خودروهای گران‌قیمت در لایحه بودجه

مؤمنی در ادامه با اشاره به سیاست‌های مالیاتی منعکس‌شده در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ اظهار کرد: بررسی این سند نشان می‌دهد در برخی موارد، فشار مالیاتی بر گروه‌های مولد و مردم عادی متمرکز شده، اما برای فعالیت‌هایی که می‌توانند در زمره فعالیت‌های غیرمولد یا برخوردار از امتیازهای خاص قرار گیرند، تخفیف یا معافیت در نظر گرفته شده است.

وی افزود: در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، سهم مالیات صادرکنندگان مواد خام صفر در نظر گرفته شده است؛ در حالی که در سال ۱۴۰۴، حدود ۱۶۰۰ همت درآمد مالیاتی از این محل پیش‌بینی شده بود. این در حالی است که صادرات مواد خام از موضوعات مهم مرتبط با وابستگی و عقب‌ماندگی اقتصادی کشور به شمار می‌رود.

این اقتصاددان با اشاره به مالیات خودروهای سواری گران‌قیمت نیز گفت: در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده از محل خودروهای سواری گران‌قیمت صفر شده است؛ در حالی که در سال ۱۴۰۴، حدود ۴۵۰۰ همت برای این محل در نظر گرفته شده بود.

ممکن است مجلس در ادامه بررسی لایحه تغییراتی در این ارقام ایجاد کرده باشد، اما بحث اصلی، رویکردی است که در دولت و در فرآیند تدوین لایحه بودجه وجود داشته است. چگونه می‌توان از عدالت و حمایت از فقرا سخن گفت، اما در قاعده‌گذاری‌ها فشار بیشتری بر تولیدکنندگان و اقشار کم‌درآمد وارد شود و در مقابل، منافع گروه‌های غیرمولد در اولویت قرار گیرد؟

وی با اشاره به کاهش درآمد مالیاتی پیش‌بینی‌شده از محل خانه‌های خالی ادامه داد: در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، درآمد مالیاتی خانه‌های خالی از چهار و نیم همت در سال ۱۴۰۴ به دو دهم همت کاهش یافته است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد در برخی زمینه‌ها، جهت‌گیری سیاست‌گذاری با اهداف اعلام‌شده درباره عدالت و حمایت از تولید همخوانی ندارد.

مالیات کارمندان بیشتر از نمایشگاه‌داران و مشاوران املاک

این اقتصاددان برای تشریح وضعیت مالیات‌ستانی در کشور به گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس درباره بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ اشاره کرد و گفت: این گزارش نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰، میانگین مالیات پرداختی کارمندان دولتی و خصوصی ۸.۴ میلیون تومان بوده، در حالی که میانگین مالیات پرداختی نمایشگاه‌داران خودرو ۴.۷ میلیون تومان بوده است. بر اساس همین گزارش، میانگین مالیات پرداختی شاغلان صنف طلا و جواهر ۶.۷ میلیون تومان، موبایل‌فروشان ۲.۷ میلیون تومان، وکلای دادگستری ۲.۱ میلیون تومان و مشاوران املاک ۱.۳ میلیون تومان بوده است.

مؤمنی با بیان اینکه مقایسه این ارقام باید با توجه به تفاوت سطح درآمد گروه‌های شغلی انجام شود، اظهار کرد: وقتی میانگین مالیات پرداختی برخی گروه‌های شغلی با درآمدهای متفاوت از مالیات پرداختی کارمندان کمتر است، باید درباره کیفیت نظام مالیاتی و نحوه توزیع فشار مالیاتی پرسش کرد. این‌ها سیاست‌هایی هستند که نابرابری را تشدید می‌کنند، تولید را در کشور تضعیف می‌کنند و وابستگی به خارج را افزایش می‌دهند. فهم این مسئله نیز دشوار نیست.

این اقتصاددان با انتقاد از سازوکار انتخاب و به‌کارگیری کارشناسان در نظام تصمیم‌گیری گفت: وقتی افراد شایسته و کارشناسان باکیفیت صرفاً به دلیل اینکه اهل چاپلوسی نیستند، کنار گذاشته می‌شوند و در مقابل افرادی انتخاب می‌شوند که صلاحیت و توان لازم برای قاعده‌گذاری‌های نجات‌بخش را ندارند، مسئله باید به‌صورت سیستمی حل شود.

وقتی میانگین مالیات پرداختی برخی گروه‌های شغلی با درآمدهای متفاوت از مالیات پرداختی کارمندان کمتر است، باید درباره کیفیت نظام مالیاتی و نحوه توزیع فشار مالیاتی پرسش کرد.

بازدهی فعالیت‌های غیرمولد نباید از تولید بیشتر باشد

مؤمنی با اشاره به دیدگاه متفکران توسعه اظهار کرد: یکی از معیارهای اصلی توسعه‌گرایی دولت‌ها، میزان توجه آنها به ارتقای بنیه تولید ملی است. بخش‌های مولد و پشتیبانی‌کنندگان از تولید باید معیار و شاقول سیاست‌گذاری و تخصیص منابع باشند. اگر بازدهی فعالیت‌هایی مانند رباخواری، دلالی و واردات‌محوری از بازدهی فعالیت‌های تولیدی بیشتر شود، اقتصاد با بحران مواجه خواهد شد. برخی متفکران توسعه نیز نشان داده‌اند که نابرابری‌هایی که بر اثر قاعده‌گذاری به نفع گروه‌های خاص شکل می‌گیرند، ابتدا منازعات درون کشورها و سپس تنش‌های بین‌المللی را تشدید می‌کنند و درنهایت می‌توانند به جنگ‌های گسترده منجر شوند.

این اقتصاددان با انتقاد از سیاست‌های تورم‌زا گفت: در اقتصاد سیاسی، سیاست‌های تورم‌زا ظالمانه‌ترین نوع مالیاتی هستند که حکومت از فقرا می‌گیرد و به اغنیا منتقل می‌کند. با این حال، در برخی سطوح تصمیم‌گیری همچنان این تصور وجود دارد که با افزایش قیمت حامل‌های انرژی، نهاده‌های تولید و نرخ ارز می‌توان منابعی به دست آورد و سپس بخشی از آن را به فقرا اختصاص داد. کارشناسان بارها توضیح داده‌اند که اداره اقتصاد ملی را نمی‌توان در حد اداره یک حجره و با استفاده از چرتکه در نظر گرفت. وقتی سیاستی تورم‌زا اتخاذ می‌شود، هزینه‌های زندگی همه مردم افزایش پیدا می‌کند و آثار آن به یک کالا یا یک گروه محدود نمی‌ماند.

مؤمنی برای توضیح آثار تورم بر زندگی مردم گفت: امروز بارها شنیده می‌شود که فردی برای خرید لاستیک خودرو باید مبلغی بیشتر از قیمت خرید خود خودرو پرداخت کند یا هزینه جابه‌جایی یک قطعه از لوازم خانگی از قیمت خرید آن وسیله بیشتر شده است. این‌ها نمونه‌هایی از پیامدهای تورم هستند. وی با استناد به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره وضعیت خانوارها اظهار کرد: بر اساس این گزارش، در فاصله سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۴۰۲، یعنی پس از شوک‌های ارزی و حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی در سال ۱۴۰۱، توان مالی خانوارهای کشور برای تأمین هزینه‌های آموزش فرزندانشان ۸۰ درصد سقوط کرده است.

این اقتصاددان افزود: سیاست‌های تورم‌زا توان خانوارها را برای تأمین نیازهای آموزشی، سلامت، تغذیه و حتی نیازهای اولیه زندگی به‌طور مستمر کاهش می‌دهند. در چنین شرایطی، پرداخت کمک‌های محدود و مقطعی نمی‌تواند آثار گسترده این سیاست‌ها را جبران کند.

انتقاد از اتکای سیاست‌های حمایتی به کالابرگ

مؤمنی با اشاره به برخی برنامه‌های حمایتی دولت گفت: چند روز پیش در اخبار رادیو و تلویزیون، به نقل از یکی از وزیران اعلام شد که کمیته‌ای ویژه از سوی رئیس جمهور برای بازگرداندن پول فروشگاه‌هایی تشکیل شده که کالاها را بر اساس اعتبار کالابرگ در اختیار مردم قرار داده‌اند.

وی با انتقاد از این وضعیت اظهار کرد: باید پرسید چرا به نادرستی‌های یک سیاست از ابتدا تا انتها توجه نمی‌شود؟ وقتی هزینه‌های زندگی مردم برای داشتن یک زندگی عادی و شرافتمندانه افزایش پیدا می‌کند، نمی‌توان با اختصاص اعتبار یک میلیون یا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی انتظار داشت همه این فشارها جبران شود. باید مشخص شود با چنین مبلغی چه کالاهایی می‌توان خرید و این اعتبار تا چه اندازه قادر است آثار تورم را جبران کند. سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا، دارایی و توان معیشتی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند، اما درنهایت ممکن است مسئولان از بازگرداندن منابعی که از محل اجرای یک برنامه حمایتی هزینه شده است، احساس رضایت کنند؛ در حالی که اصل سیاستی که هزینه‌های زندگی را افزایش داده، همچنان پابرجاست.

مؤمنی همچنین با اشاره به گسترش مناسبات ربوی در اقتصاد کشور گفت: در زمینه رواج ربا و ایجاد مسیرهای مختلف برای فعالیت‌های ربوی، تسهیل‌گری‌های غیرمتعارفی صورت گرفته است. اگر رئیس جمهور بتواند افراد صادق، باکیفیت و اهل علم را در کنار خود جمع کند، باید از آنها بخواهد بازدهی مناسبات مالی و فعالیت‌های مبتنی بر ربا را با بازدهی بخش تولید مقایسه کنند. فهرست روش‌هایی که برای ترویج ربا با عنوان‌ها و شکل‌های مختلف در اقتصاد ایجاد شده، بسیار طولانی است. باید بررسی شود متوسط بازدهی پول در این مناسبات مالی‌سازی‌شده چقدر است و چه نسبتی با بازدهی فعالیت‌های تولیدی دارد.

این استاد دانشگاه با اشاره به آثار سیاست‌های ضدتولیدی گفت: در ادبیات توسعه، یکی از معیارهای تشخیص توسعه‌گرا بودن یا نبودن دولت‌ها، میزان اهتمام آنها به تقویت بنیه تولید ملی است. وقتی به جای تقویت تولید فناورانه، مونتاژکاری و فعالیت‌های غیرمولد تشویق می‌شوند، نتیجه آن تقویت گروه محدودی است که پیوند منافعشان با خارج از کشور شکل گرفته و در مقابل، اشتغال‌زدایی و تضعیف تولید در کشور گسترش پیدا می‌کند.

سیاست‌های تورم‌زا، دولت را نیز متضرر می‌کنند

مؤمنی با اشاره به احتمال تداوم سیاست‌های فعلی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۶ اظهار کرد: اگر بار دیگر بر سیاست‌های شکست‌خورده پافشاری شود و سناریوهای مختلف برای جهش نرخ ارز در دستور کار قرار گیرد، محرومیت و فلاکت در عرصه‌های مختلف زندگی مردم گسترش پیدا می‌کند. نکته طنزآمیز و تلخ این است که بزرگ‌ترین زیان‌دیدگان این سیاست‌ها خود نهادهای دولتی هستند. دولت بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در اقتصاد است و افزایش تورم، هزینه‌های خود دولت را نیز بالا می‌برد.

این اقتصاددان ادامه داد: اگر کارشناسان دلسوز بررسی کنند که در دوره جنگ هشت‌ساله و در دهه نخست انقلاب، چه سهمی از منابع بودجه دولت به آموزش، سلامت، تغذیه، مسکن و زیرساخت‌های فیزیکی و عمرانی اختصاص پیدا می‌کرد و این سهم امروز چه وضعیتی دارد، تصویر روشن‌تری از تغییر اولویت‌های بودجه‌ای به دست می‌آید. سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا، ضدتولیدی هستند و وقتی وضعیت تولیدکنندگان نامناسب باشد، دولت نیز از نظر مالی با بحران مواجه می‌شود. مردم و تولیدکنندگان باید در جایگاه اصلی سیاست‌گذاری قرار گیرند، نه گروه‌هایی که از فعالیت‌های غیرمولد و امتیازهای خاص منتفع می‌شوند.

وی با اشاره به مفهوم «دولت طبیعی شکننده» در ادبیات توسعه گفت: سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا، حکومت ایران را به سمت وضعیت یک دولت طبیعی شکننده سوق می‌دهند. تداوم این سیاست‌ها و خو گرفتن نظام تصمیم‌گیری به شوک‌های قیمتی، ازجمله شوک قیمت حامل‌های انرژی، نرخ بهره و نرخ ارز، به وضعیتی منجر شده که برخی جامعه‌شناسان از آن به‌عنوان ناهنجاری و بی‌هنجاری در رفتارها و سیاست‌ها یاد می‌کنند.

ادامه در صفحه ۴

برش

مداخله دولت در بازارها و تضعیف بازار کار رسمی

این اقتصاددان با اشاره به مداخلات و اختلالات موجود در بازارهای مختلف اقتصاد ایران اظهار کرد: با مستندات و داده‌های رسمی می‌توان نشان داد که در بازار پول، ارز، سرمایه، کار و کالا، نوعی وضعیت غیرمتعارف شکل گرفته و در برخی موارد، خود حکومت به یکی از عوامل اصلی ایجاد اختلال در سازوکار بازار تبدیل شده است. وقتی گزارش‌های رسمی اعلام می‌کنند بیش از ۵۸ درصد بازار کار ایران ویژگی غیررسمی دارد، باید توجه کرد که سیاست‌های ثبات‌زدا، فقرآور، وابستگی‌زا و نابرابرساز دولت، موجب شده‌اند قوانین موضوعه در بخش بزرگی از بازار کار کشور عملاً بی‌اثر شوند.

مؤمنی با اشاره به وضعیت بازار پول و ارز نیز گفت: در بازار پول کشور نوعی تسخیرشدگی ساختار قدرت از سوی ذی‌نفعان غیرمولد مشاهده می‌شود. اعتبار مقام پولی باید بر اساس میزان ثبات‌بخشی به اقتصاد و انجام وظیفه قانونی آن در حفظ ارزش پول ملی سنجیده شود، اما در عمل گاهی معیار ارزیابی عملکرد به سود حاصل از گران‌تر فروختن ارز و طلای وارداتی تبدیل شده است. نتیجه چنین رویکردی آن است که بخش مهمی از مقدرات کشور در بازار پول و ارز از سوی ذی‌نفعان غیرمولد تعیین می‌شود. این وضعیت حتی در برخی گزارش‌های بین‌المللی نیز بازتاب داشته است.

این اقتصاددان با اشاره به گزارش‌های سالانه مجمع جهانی اقتصاد درباره رقابت‌پذیری گفت: در برخی از این گزارش‌ها، ایران از نظر میزان تنظیم‌گری مقام پولی در رتبه‌های بسیار پایین و حتی آخر جهان قرار گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که در بازار ارز و پول با نوعی رهاسازی و ضعف تنظیم‌گری مواجه هستیم.

مؤمنی با انتقاد از تبدیل شدن بانک مرکزی به نهادی با کارکردهای بنگاه‌داری و سوداگری اظهار کرد: مقام پولی باید بر اساس کیفیت تنظیم‌گری و انجام وظایف حاکمیتی خود ارزیابی شود، نه بر اساس سودی که از طریق گران‌تر فروختن ارز و طلا به دست می‌آورد. در شرایطی که حفظ ارزش پول ملی با چالش جدی مواجه است و اعتبار دلار در اقتصاد ایران افزایش پیدا کرده، باید پرسید چرا این مسائل در رسانه‌های رسمی به‌طور جدی مورد پرسش قرار نمی‌گیرند. در حالی که در سطح جهانی گزارش‌هایی درباره تلاش برای کاهش هژمونی دلار منتشر می‌شود، در اقتصاد ایران سیاست‌هایی اجرا شده که به افزایش اعتبار دلار در مبادلات و تصمیم‌های اقتصادی منجر شده است. این مسئله نیز باید در چارچوب وظایف مقام پولی و کیفیت تنظیم‌گری آن بررسی شود.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲۸ جمادی الاول ۱۴۴۸ ■ ۸ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۱

مدیر مسئول: مهدی مهرپور

چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



گواهی‌های صرفه‌جویی کلید ورود سرمایه به بازار گاز

تسریع در صدور گواهی های صرفه جویی گاز می تواند با تقویت انگیزه شرکت‌های کارور و مشارکت مردم، مسیر اجرای ماده ۴۶ برنامه هفتم و کاهش ۱۰ درصدی مصرف گاز را هموار کند.

تبدیل صرفه‌جویی گاز به منفعت مالی برای مردم، یکی از ظرفیت‌هایی است که در ماده ۴۶ قانون برنامه هفتم پیشرفت پیش بینی شده است؛ ظرفیتی که تحقق آن به صدور گواهی های صرفه جویی، شکل گیری بازار قابل اتکا و فراهم‌شدن امکان فعالیت شرکت‌های کارور انرژی وابسته است. در این میان، تسریع در فرآیند صدور گواهی ها می تواند به عاملی تعیین کننده در جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و پیشبرد برنامه کاهش مصرف گاز تبدیل شود.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، در یک نشست هم‌اندیشی با رؤسای مجامع نمایندگان استان ها با اشاره به قانون مربوط به صرفه جویی گاز گفت هر فرد باید متناسب با میزان صرفه جویی در مصرف، از منافع مالی حاصل از آن بهره‌مند شود و تأکید کرد اجرای این قانون علاوه بر کمک به مدیریت منابع عمومی، می تواند با ایجاد انگیزه اقتصادی، خانوارها را به کاهش مصرف گاز ترغیب کند.

این اظهارات در شرایطی مطرح می شود که اصلاح الگوی مصرف انرژی، به‌ویژه در بخش گاز طبیعی، صرفاً با توصیه‌های عمومی یا محدودیت‌های مقطعی محقق نمی شود و به سازوکارهایی نیاز دارد که منافع حاصل از کاهش مصرف را برای مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران ملموس کند. ماده ۴۶ قانون برنامه هفتم پیشرفت، از طریق توسعه بازار بهینه‌سازی انرژی و پیش بینی صدور گواهی های صرفه جویی، یکی از ابزارهای تحقق این هدف را فراهم کرده است.

ماده ۴۶؛ صرفه جویی به عنوان یک فعالیت اقتصادی

ماده ۴۶ قانون برنامه هفتم پیشرفت، مجموعه‌ای از تکالیف و سازوکارها را برای مدیریت ناترازی انرژی، بهینه‌سازی مصرف و تأمین مالی طرح های مرتبط پیش بینی کرده است. ایجاد سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، پیش بینی حساب بهینه‌سازی مصرف انرژی و توسعه بازار گواهی های صرفه جویی، از محورهای اصلی این ماده به شمار می روند.

در این چارچوب، بند «پ» ماده ۴۶ بر مردمی سازی بهینه‌سازی مصرف انرژی و توسعه بازار آن تمرکز دارد. بر اساس این بند، سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی مکلف است با اعلام شرکت‌های تابعه ذی ربط وزارتخانه‌های نفت و نیرو، برای انرژی صرفه جویی شده در دوره‌های اوج و غیر اوج مصرف برق و گاز طبیعی، در طرح‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی و به نفع سرمایه‌گذار عامل صرفه جویی، گواهی صادر کند. این گواهی ها باید در چارچوب سازوکار بازار بهینه‌سازی انرژی و محیط زیست و از طریق بورس انرژی قابلیت مبادله داشته باشند.

اهمیت این حکم در آن است که صرفه جویی را از یک اقدام صرفاً فنی یا توصیه‌ای به فعالیتی دارای ارزش اقتصادی تبدیل می کند. در این مدل، میزان کاهش مصرف باید قابل اندازه‌گیری و تأیید باشد و نتیجه آن بتواند در قالب گواهی، مبنای معامله یا تسویه مالی قرار گیرد. به این ترتیب، سرمایه‌گذاری در بهینه‌سازی مصرف انرژی می تواند از محل منافع اقتصادی ناشی از صرفه جویی، توجیه‌پذیرتر شود.

قانون همچنین برای گواهی های صرفه جویی، قابلیت انتقال و خرید و فروش در بورس انرژی را در نظر گرفته است. استفاده از این گواهی ها برای تسویه صورتحساب های مصرف انرژی خود یا دیگران و پرداخت مالیات شرکت‌های مصرف‌کننده انرژی، در حدود مقرر قانونی، امکان‌پذیر است. این ویژگی ها می تواند دامنه تقاضا برای گواهی ها را گسترش دهد و به شکل گیری بازاری کمک کند که در آن صرفه جویی، ارزش اقتصادی مشخصی داشته باشد.

گواهی صرفه جویی؛ منفعتی برای مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار

سازوکار بند «پ» ماده ۴۶ صرفاً به پروژه‌های بزرگ صنعتی محدود نیست. بر اساس این بند، مشترکان خانگی، عمومی و تجاری غیرتولیدی که مصرف انرژی خود را نسبت به دوره مشابه سال قبل کاهش دهند، مشمول دریافت گواهی به میزان حداقل معادل انرژی صرفه جویی شده می شوند. برای مشترکان صنعتی و تجاری تولیدی نیز کاهش مصرف با تعدیل های مربوط به عملکرد تولید محاسبه می شود.

قانون همچنین صدور گواهی مشـــروط را در صورت درخواست و تعهد مصرف‌کننده برای صرفه جویی در یک بازه زمانی مشخص پیش بینی کرده است؛ سازوکاری که می تواند امکان برنامه‌ریزی و تعهد به کاهش مصرف در آینده را فراهم کند. البته در این حالت، عدم تحقق صرفه جویی تعهدشده، مسئولیت مالی مربوط را متوجه مصرف‌کننده خواهد کرد.

در بخش سرمایه‌گذاری نیز سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی مکلف شده است با سرمایه‌گذاران دولتی و غیردولتی طرح های بهینه‌سازی قرارداد منعقد کند و در صورت انجام مراحل پیش بینی شده طرح، از طریق صدور گواهی و سازوکار مالی مربوط، بخشی از اصل و فرع سرمایه‌گذاری را بازپرداخت کند. قانون برای اعلام نتیجه صحت‌سنجی کارهای انجام‌شده در این دسته از قراردادها نیز مهلت مشخصی در نظر گرفته است.

بنابراین، گواهی صرفه جویی می تواند دو کارکرد مکمل داشته باشد. از یک سو، برای مصرف‌کننده‌ای که مصرف خود را کاهش داده است، ارزش اقتصادی ایجاد کند و از سوی دیگر، به ابزار تأمین مالی و بازگشت سرمایه در پروژه‌های بهینه‌سازی تبدیل شود. تحقق هر دو کارکرد، به روشن بودن ضوابط اندازه‌گیری، تأیید صرفه جویی، صدور گواهی و امکان استفاده از آن در بازار وابسته است.

شرکت‌های کارور؛ حلقه اجرایی میان صرفه جویی و درآمد

شرکت‌های کارور انرژی می توانند در تبدیل ظرفیت قانونی ماده ۴۶ به پروژه‌های عملیاتی نقش مهمی داشته باشند. این شرکت‌ها با شناسایی فرصت‌های کاهش مصرف، طراحی راهکارهای بهینه‌سازی، مشارکت با مصرف‌کنندگان و اجرای پروژه‌های صرفه جویی، زمینه تحقق کاهش مصرف را فراهم می کنند. در مقابل، امکان بهره‌مندی از منافع اقتصادی صرفه جویی و گواهی های مربوط، یکی از عوامل مهم در توجیه‌پذیری فعالیت آن‌هاست.

با این حال، فعالیت شرکت‌های کارور صرفاً به توان فنی یا تأمین سرمایه وابسته نیست. این شرکت‌ها برای ورود به بازار به مقررات شفاف، امکان محاسبه و تأیید میزان صرفه جویی، زمان‌بندی مشخص صدور گواهی و اطمینان از قابلیت استفاده یا معامله آن نیاز دارند. اگر فاصله زمانی میان اجرای طرح، تأیید صرفه جویی و صدور گواهی طولانی شود، پیش بینی جریان درآمدی و بازگشت سرمایه دشوارتر خواهد شد. از این منظر، صدور گواهی های صرفه جویی صرفاً یک مرحله اداری نیست، بلکه بخشی از زیرساخت اقتصادی بازار بهینه‌سازی انرژی محسوب می شود. هرچه این فرآیند شفاف‌تر و قابل پیش بینی‌تر باشد، امکان ورود سرمایه‌گذاران و توسعه فعالیت شرکت‌های کارور نیز افزایش می یابد.



هشدار درباره تکرار شوک ارزی در بودجه ۱۴۰۶

ادامه از صفحه ۳

تضعیف اقتصاد داخلی می تواند زمینه‌ساز فشار خارجی شود

این اقتصاددان با اشاره به اظهارات برخی مقام های خارجی درباره نرخ ارز ایران گفت: یکی از مقام‌های طرف مقابل اخیراً رقمی را برای نرخ دلار مطرح کرده و گفته است که رسیدن دلار به آن نرخ می تواند مسائل آنها را در ایران حل‌وفصل کند. باید پرسید چرا چنین اظهاراتی نادیده گرفته می شود یا درباره پیامدهای سیاست‌هایی که به دست خودمان اقتصاد ملی را تضعیف می کنند، تأمل کافی صورت نمی گیرد. تا زمانی که به معیشت مردم و ارتقای بنیه تولید ملی توجه نشود، امکان شکل گیری توافق های قابل اعتماد با طرف‌های خارجی نیز محدود خواهد بود. طرف مقابل به این امید دارد که از طریق افزایش نارضایتی عمومی، سقوط بنیه تولید و وابسته شدن اقتصاد ملی به خارج، زمینه فروپاشی از درون فراهم شود.

وی با اشاره به اظهارات برخی مقام‌های خارجی درباره راهبرد فروپاشی از درون گفت: اگر مسئولان به هر دلیلی تمایلی به شنیدن دیدگاه کارشناسان داخلی ندارند، دست‌کم می توانند از تجربه و اظهارات طرف مقابل درس بگیرند. وقتی طرف متجاوز به‌صراحت اعلام می کند که هدفش براندازی و راهبردش فروپاشی از درون است، باید سیاست‌هایی که فقر و فلاکت معیشتی مردم را افزایش می دهند و بنیه تولید کشور را تضعیف می کنند، مورد بازنگری قرار گیرند.

این اقتصاددان تأکید کرد: هر سیاستی که فشار بر معیشت مردم را افزایش می دهد و توان تولیدی کشور را تضعیف می کند، باید متوقف شود. این مسائل با معیارهای علمی قابل بررسی هستند و می توان با شناخت آثار و پیامدهای سیاست‌ها، مسیر اصلاح را مشخص کرد.

ضرورت توجه به فساد به جای اختلاف بر سر عنوان آن

مؤمنی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به مسئله فساد در اقتصاد ایران اظهار کرد: در شرایطی که فساد در کشور گسترش پیدا کرده، یکی از اولویت‌های جدی باید طراحی یک برنامه ملی پیشگیرانه برای مبارزه با فساد باشد؛ اما در عمل، بحث اصلی به اختلاف بر سر این موضوع محدود شده که فساد سیستمی است یا غیرسیستمی. فارغ از اینکه چه عنوانی برای فساد به کار برده می شود، وقتی همه طرف‌ها اصل وجود آن را می پذیرند، باید برای ریشه‌یابی و شناسایی سازوکارهای ایجاد و گسترش آن اقدام کنند. ادامه اختلاف بر سر عنوان فساد، ما را از رسیدگی به اصل مسئله دور می کند.

این اقتصاددان با انتقاد از نبود گزارش‌های جامع درباره نابرابری‌های اقتصادی گفت: در کشوری که عدالت‌خواهی یکی از شعارهای اصلی آن است، باید پرسید چرا گزارش جامعی درباره وضعیت نابرابری‌های ناموجه در ایران وجود ندارد. گزارش‌هایی نیز که تاکنون منتشر شده‌اند، نشـــان می دهند اراده‌ای وجود دارد که شناخت نظام تصمیم‌گیری از ابعاد واقعی نابرابری‌ها، ناقص و غیرواقعی باقی بماند.

مؤمنی با بیان اینکه مبارزه با فساد نیازمند شناسایی نقاط اصلی و سازوکارهای شکل‌گیری آن است، اظهار کرد: در برخی بررسی‌ها مطرح شده که با بازنگری جدی، نظارت فراگیر و شفافیت در چهار حوزه مشخص می توان بخش عمده‌ای از ریشه‌های فساد در کشور را خشکاند. وی با تأکید بر اینکه انتقاد کارشناسی به‌معنای صرفاً ایراد گرفتن نیست، گفت: انتقاد عالمانه کار دشواری است و نیازمند دانش و بررسی دقیق است. در مقابل، این ادعا که منتقدان صرفاً ایراد می گیرند و راه‌حلی ارائه نمی کنند، نباید مانع بررسی کارشناسی مشکلات شود.

این اقتصاددان با اشـــاره به آمار قاچاق کالا اظهار کرد: بر اساس برخی گزارش‌های رسمی، ۹۹ درصد قاچاق کشور از مبادی رسمی رخ می دهد. همچنین گفته می شـــود بیش از ۹۵ درصد واردات قاچاق به کالاهای مصرفی، اعم از لوکس و غیرلوکس، اختصاص دارد. واردات کالای لوکس، منابع بین‌نسلی کشور را هدر می دهد و واردات کالاهای غیرلوکسِ قابل تولید در داخل نیز به تولیدکنندگان داخلی آسیب می زند. برآوردهایی وجود دارد که نشان می دهد به ازای هر یک میلیارد دلار واردات قاچاق کالاهایی که امکان تولید آنها در کشور وجود دارد، تا ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در ایران از بین می‌رود. این روند علاوه بر تضعیف اشتغال و تولید، مشروعیت سیاست‌گذاری را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و به گسترش فقر و دشواری‌های معیشتی خانوارها منجر می شود.

روایت مؤمنی از راهبرد اقتصادی آمریکا پس از برجام

این اقتصاددان در ادامه با اشاره به گزارش خبرگزاری رویترز در ۱۵ نوامبر سال تصویب برجام گفت: این گزارش که در همان سال رویترز منتشر کرد، بخشی از راهبرد کشورهای طرف قرارداد با ایران در قبال برجام را توضیح می دهد؛ اما در بحث‌های عمومی درباره موافقت یا مخالفت با برجام، کمتر به این جنبه‌های اساسی پرداخته شده است. در این گزارش، رئیس جمهور وقت آمریکا هنگام توضیح نتایج برجام اعلام کرده بود که این توافق مبتنی بر اعتماد متقابل نیست، بلکه بر راستی‌آزمایی استوار است.

مؤمنی ادامه داد: در تحلیل کارشناسی این موضع، چنین برداشتی مطرح می شود که کشورهای طرف قرارداد نباید بر اساس برجام به سمت انعقاد قراردادهایی با ایران بروند که به ارتقای بنیه تولیدی کشور منجر شود. در همان گزارش آمده بود که اگر ظرفیت‌های تولیدی ایران تغییر نکند، مخالفان برجام در داخل آمریکا خواهند گفت این توافق چه تفاوتی با گذشته ایجاد کرده است.

این اقتصاددان با اشاره به بخش دیگری از گزارش رویترز گفت: در این گزارش مطرح شده بود که برای نشان دادن تغییرات پس از برجام، باید مسیر واردات کالاهای مصرفی و لوکس به ایران باز شود تا مردم تغییر را در زندگی خود مشاهده کنند؛ اما این تغییر، به جای ارتقای توان تولیدی کشور، از مسیر تسهیل واردات کالاهای لوکس اتفاق می افتد.

وی افزود: در همان گزارش درباره منافع اقتصادی این مسیر نیز صحبت شده و از وجود طبقه‌ای با عنوان «فوق ثروتمندان» در ایران یاد شده بود؛ طبقه‌ای که به گفته گزارش، اشتهای نامحدودی برای مصرف کالاهای لوکس دارد و محدودیت مشخصی برای هزینه کرد در این زمینه در نظر نمی گیرد. بر همین اساس، تسهیل واردات کالاهای لوکس می توانست برای طرف‌های تجاری سودآور باشد.

مؤمنی با بیان اینکه بررسی برجام از منظر توسعه ملی نیازمند توجه به این ملاحظات است، اظهار کرد: برجام در مقایسه با شرایط پیش از آن می توانست یک گام به جلو باشد، اما باید درباره حدود و پیامدهای آن نیز تأمل کرد. اینکه برخی مسئولان بعداً اعلام می کنند به بخش‌هایی از این ملاحظات توجه نکرده بودند، نشان می دهد در فرآیند انعقاد توافق‌های پایدار، به کارشناسان حرفه‌ای و متخصص به اندازه کافی توجه نشده است. کشور به کارشناسانی خبره نیاز دارد که در مناسبات مبتنی بر رانت و روابط غیرحرفه‌ای جذب ساختار قدرت نمی‌شوند. باید برای نظم‌بخشی به نظام قاعده‌گذاری و تخصیص منابع چاره‌اندیشی کرد؛ زیرا تا زمانی که این مسائل اصلاح نشوند، مشکلات اقتصادی نیز ادامه خواهند داشت.

مهاجرت نیروی کار از تولید به مسافرکشی

این استاد دانشگاه با اشاره به ضرورت قرار گرفتن بخش‌های مولد در مرکز سیاست‌گذاری گفت: متفکران توسعه تأکید می کنند که بخش‌های مولد باید معیار اصلی قاعده‌گذاری و تخصیص منابع باشند. در همین زمینه باید بررسی شود طی سال‌های اخیر چه تعداد از نیروهای شاغل در بخش صنعت و کشاورزی، مسافرکشی را به اشتغال در فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی ترجیح داده‌اند. چنین روندی نشان می دهد نظام پرداخت‌ها، پاداش‌دهی، مالیات‌ستانی، توزیع اعتبارات بانکی و تخصیص ارز به سمت فعالیت‌های غیرمولد متمایل شده و فشارهای بیشتری بر تولیدکنندگان و عموم مردم وارد می شود.

مؤمنی با اشاره به سیاست فروش ارز به افراد با ارائه کارت ملی اظهار کرد: مقام پولی اعلام کرده هر ایرانی می تواند با ارائه کارت ملی ارز دریافت کند، اما باید پرسید در شرایطی که طبق گزارش‌های رسمی، نزدیک به ۴۰ درصد مردم زیر خط فقر و حدود ۴۰ درصد دیگر در آستانه سقوط به زیر خط فقر قرار دارند، چه تعداد از خانوارها توان تأمین معادل ریالی ۱۰ هزار دلار را دارند؟

وی افزود: ارزش ریالی این میزان ارز بیش از دو و نیم میلیارد تومان است. در شرایطی که بخش بزرگی از مردم با مشکلات معیشتی مواجه‌اند، باید بررسی شود چه گروه‌هایی از امکان مالی لازم برای استفاده از چنین فرصتی برخوردارند و این سیاست چگونه منابع بین‌نسلی کشور را در شرایط حساس اقتصادی از مسیر قاعده‌گذاری و تدبیر عمومی خارج می کند. ظاهر چنین سیاستی آن است که فرصت برای همه فراهم شده، اما در عمل، تنها گروه‌هایی که منابع مالی قابل توجه و مازاد دارند می توانند از آن استفاده کنند. از سوی دیگر، چگونه می توان از مردم خواست فقر و فشارهای معیشتی را تحمل کنند، اما فرصت‌های اقتصادی را در اختیار کسانی قرار داد که منابع مالی بزرگی دارند و در کوتاه‌مدت نیز به آن نیازمند نیستند؟

مؤمنی با طرح این پرسش که چه تعداد از مزدبگیران کشور می توانند در صورت پرداخت نشدن دو یا سه ماه حقوق، زندگی خود را ادامه دهند؟ گفت: در چنین شرایطی، اختصاص فرصت خرید ارز به افرادی که توانایی پرداخت مبالغی در حدود دو و نیم میلیارد تومان را دارند، نیازمند بررسی جدی است. کشوری که نیروی انسانی آن برای تأمین معاش به سمت دلالی ارز سوق داده شود، چگونه می تواند انتظار داشته باشد در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرد؟

بحران یادگیری در نظام تصمیم‌گیری

وی با اشاره به سازوکارهای اثرگذار برشنیده شدن صدای کارشناسان اظهار کرد: نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابعی که سیاست‌های بارها شکست خورده و افرادی را که در عمل ناکارآمدی خود را نشان داده‌اند، به سیاست‌های راهگشا ترجیح می دهد، به‌طور طبیعی با بحران یادگیری مواجه می شود. در اسناد رسمی کشور بارها امیدهای واهی به سیاست‌هایی دیده می شود که پیش‌تر نیز شکست خورده‌اند، اما با وجود تکرار شکست‌ها، استمرار آنها متوقف نمی شود. این وضعیت نشان می دهد نظام تصمیم‌گیری باید درباره مسیر خود بازنگری کند. مؤمنی با انتقاد از نبود ارزیابی مؤثر درباره تحقق اهداف برنامه‌ها و بودجه‌ها گفت: در برنامه‌های میان‌مدت و بودجه‌های سالانه، هزینه‌های پیش‌بینی‌شده معمولاً مورد توجه قرار می گیرند، اما کمتر درباره دستاوردهای واقعی آنها صحبت می شود. همچنین به‌ندرت دیده شده مدیری به دلیل محقق نکردن وعده‌ها یا اجرا نکردن وظایف قانونی خود مورد مؤاخذه قرار گیرد. مسئله اصلی، تقدم نهاد بر فرد است. با این حال، حتی زمانی که صحبت از اصلاح می شود، گاهی به جای تغییر ترتیبات نهادی، صرفاً یک فرد جایگزین فرد دیگری می شود. باید پرسید چند بار باید این سیاست شکست بخورد تا مشخص شود که چنین رویکردی قابل تداوم نیست؟

این استاد دانشگاه با تأکید بر ضرورت اصلاح ساختاری گفت: نظام تصمیم‌گیری با تغییر افراد به‌تنهایی اصلاح نمی شود و باید در سازوکارهای قاعده‌گذاری، تخصیص منابع، انتخاب مدیران و ارزیابی عملکرد بازنگری صورت گیرد.

مؤمنی در پایان با بیان اینکه ادامه روند موجود می تواند فشار بر مردم و تولیدکنندگان را افزایش دهد، اظهار کرد: این روند علاوه بر تشدید مشکلات اقتصادی، یکی از عوامل ایجاد احساس بی‌پناهی در میان بخش بزرگی از مردم و تولیدکنندگان است و می تواند زمینه‌ساز فشارهای بیشتر خارجی نیز شود. وجه امید بخش مسئله این است که ریشه‌های مشکلات با ابزارهای علمی قابل شناسایی هستند و می توان برای آنها راه‌حل پیدا کرد. اگر به جای ارادت‌سالاری، رانت‌سالاری و رباسالاری، خردسالاری و شایسته‌سالاری جایگزین شود، امکان اصلاح بسیاری از این مسائل وجود دارد.

این اقتصاددان در پایان ابراز امیـــدواری کرد که همه صاحبان خرد، دانش و علاقه‌مندان به توسعه، آبادانی و عزت ایران به نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور برای بازنگری جدی در سیاست‌ها کمک کنند و این اصلاحات پیش از آنکه فرصت‌های بیشتری از دست برود، انجام شود.

از برجام تا اسلام‌آباد؛ تکرار یک فاجعه

ادامه از صفحه ۲

مردم تعجب نکنند از اینکه بشود مسائلی را به امام و ولی فقیه جامعه تحمیل کرد. مگر برخی افراد که حتی از صحابه نزدیک رسول‌الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بودند مواردی را به این عزیزان که معصوم هم هستند تحمیل نکردند. گاهی ولی فقیه بسط ید دارد و گاهی قبض ید را به ایشان تحمیل می کنند و مردم انقلابی و در صحنه ما باید هوشیار بوده و گوش به فرمان رهبری انقلاب حفظه‌الله و موجب بسط ید ایشان باشند.

■ **برخی معتقدند اگر رقیب آقای پزشکیان در انتخابات ۱۴۰۳ پیروز می‌شد احتمال جنگ کاهش می‌یافت. تحلیل شما چیست؟**

جنگی که اکنون در منطقه ما در جریان است نبرد موجودیتی است. آنچه دشمن بر سر مردم غزه آورده هم دقیقاً در همین راستاست. همچنین لبنان و سوریه در برنامه دشمن بودند و می بینیم که دشمن با آن‌ها چه کرده است. الآن از فهرست کشورهایی که دشمن قصد آشوب و بلوا در آن‌ها داشته فقط عراق مانده است و من پیش‌بینی می کنم که آمریکا و صهیونیست‌ها به زودی این کشور را از هم خواهند پاشید. درباره ایران هم لازم است بدانید که وقتی دشمن با دولتی مواجه شود که هیچ تردیدی در انتقام و تصمیم به پاسخ نداشته باشد خیلی متفاوت از دولتی که دائماً آه و ناله کند عمل خواهد کرد. یعنی در صورتی که دولتی مقتدر در ایران در برابر دشمن بر سر کار بود احتمال حمله به ایران یا نحوه آن کاهش می یافت. یعنی قاطعیت ما در برابر دشمن بر روی تصمیمات او مؤثر است. به عنوان مثال، وقتی چند سال پیش ارتش صهیونیستی یکی از مقرهای ارتش سوریه در زمان اسد را هدف قرار داد و تعدادی از نیروهای ایرانی نیز به شهادت رسیدند؛ همان شبانه شهید حاج قاسم سلیمانی، اسرائیل را زیر ضرب برد و هدف قرار داد.

همچنین از طریق روس‌ها به اسرائیلی‌ها پیام داد که اگر پاسخ بدهید تل‌آویو را هدف خواهم گرفت. اسرائیلی‌ها هم به غلط کردن افتاده بودند و جرات پاسخ نداشتند. متاسفانه حالا کار همان اسرائیل جنایتکار به جایی رسیده که در مرکز شهر تهران، رهبر عزیزتر از جان ما را هدف گرفته و به شهادت می رساند. خب چه کسی این تحلیل و شهامت را به اسرائیلی‌ها داده که می توانند علیه ایران به چنین اقدام موثری دست بزنند و از تبعات سنگین آن در امان باشند. آیا جز این است که اسرائیل از مسئولانی که دائماً پالس ضعف و مذاکره می فرستد چنین تحلیل را دریافت می کند؟

■ **از نگاه شما مهم‌ترین دستاورد و هنر مدیریتی رهبر شهید چه بوده است؟**

هنر رهبر شهید ما حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای این بود که دشمن را معطل مذاکرات هسته‌ای نگه داشت و در پس پرده آن، توانست توان موشکی و قدرت منطقه‌ای ایران را توسعه دهد. ایشان بسیار هوشمندانه، سرمایه‌های غرب در ایران (غربگرایان داخلی) را نیز مهار کرد. حال طرفداران مذاکره که می خواهند اورانیوم غنی شده ایران را به دشمن تقدیم کنند باید پاسخ بدهند که پس از این اقدام، در برابر سایر خواسته‌های دشمن همچون توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای چه پاسخی خواهند داشت. چراکه آمریکایی ها شدیداً به دنبال محدود کردن توان موشکی ایران به حداکثر ۳۰۰ کیلومتر و جمع کردن بساط نفوذ منطقه‌ای ما بودند و هستند. مبنای مطالبات دشمن هم دقیقاً همان شروط ۱۲ گانه اعلام شده توسط «مایک پمپئو» وزیر امور خارجه دولت نخست ترامپ است. اصولاً مشکل حامیان مذاکره در ایران این است که نفس مذاکره با آمریکا را هدف و دستاورد می دانند و چندان توجهی به نتایج آن که به ضرر منافع ملی ماست ندارند. درباره برد موشکی ایران نیز رهبر شهید ما نهایت عقلانیت را به نمایش گذاشتند. جایی که خود ایشان فرمودند که فرماندهان نظامی دائماً از ایشان درخواست افزایش برد موشکی به ۳ تا ۴ هزار کیلومتر را دارند اما ایشان مخالف هستند. چراکه مبنای تعیین برد موشک‌های ما در نگاه رهبری شهید بحث دفاع در برابر دشمن اصلی ما یعنی اسرائیل بود و ایشان نمی خواستند بی جهت با تحریک اروپایی ها برای ایران دشمن تراشی کنند. واقعاً هم عقلانیت همین است. چراکه هنر واقعی اتخاذ تصمیمات عقلانی در عین اقتدار است و هیچ کس نمی تواند به ایشان نسبت تنش‌زایی بدهد، ایشان بارها و بارها ما را از مهلکه‌های جنگ رهانید.

■ **مهم‌ترین دستاورد رهبر رشید حاضر انقلاب تاکنون را چه می دانید؟**

هدایت امت مبعوث از نظر ایجابی و برهم زدن بازی استکبار از نظر سلبی. ببینید هنر رهبر رشید انقلاب و سیاست ورزی ایشان را در قالب یک مثال عرض کنم که ایشان در «پیام علی الاصول» که صادر فرمودند مستقیماً و صراحتاً شخص آقای دکتر پزشکیان را مسئول مستقیم مذاکرات با آمریکا قلمداد کردند و اصلاً اشاره‌ای به آقای دکتر قالیباف نفرمودند. این از هوشمندی رهبر ما در برابر توطئه جریان غربگرا ناشی می شود. چراکه انتخاب دکتر قالیباف به عنوان رئیس تیم مذاکره‌کننده با آمریکا در اسلام‌آباد یک تکنیک برای ایجاد آرامش در ملت انقلابی و مجموعه نهادهای انقلابی از جمله سپاه بود. در اصل به دلیل اینکه نتیجه مذاکرات آقای عراقچی نهایتاً به شهادت مظلومانه رهبری شهید منجر شده بود؛ جریان غربگرا که جرات سخن گفتن مستقیم از مذاکره با آمریکا را نداشت با قرار دادن یک نیروی انقلابی و اصولگرا مانند آقای قالیباف در رأس تیم مذاکره تلاش کرد تا پوسته کار را تغییر دهد اما همان نتیجه مطلوب این جریان در نهایت حاصل شود. حتی شاهد بودیم که شخصیت‌ها و وزرای منسوب به جریان اصلاح‌طلب به یکباره چه تعاریف عجیب و غریبی از آقای قالیباف که تا دیروز ایشان را شدیداً تخریب می کردند ارائه دادند و متاسفانه سمپات های آقای قالیباف هم فریب خورده و همین مطالب را در رسانه‌های منتسب به ایشان بازتاب می دادند. شخص آقای قالیباف هم فکر می کرد که می تواند در مدت زمان ۶۰ روزه مذاکره به راستی ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را وارد اقتصاد ایران کند و به قهرمان ملی تبدیل شود که متاسفانه نتایج تفاهم اسلام‌آباد و بدعهدی های آمریکایی ها از همان ابتدا پوچ بودن این باور را ثابت کرد. مصاحبه اخیر مشاور اقتصادی تیم آقای قالیباف در مذاکرات یعنی آقای مجید شاکری را هم که قطعاً همه دیده‌اند. ایشان صراحتاً ذکر می کنند که ما (تیم مذاکره‌کننده در اسلام‌آباد) پل پیروزی را به ترامپ پیشکش کردیم و این فقط خداست که در این وسط اجازه عبور از این پل را به آمریکایی ها نداده است. به خداوندی خدا من رائفی پور مخالف مذاکره‌ای که صحیح و منطبق بر اصول و منافع ملی باشد نیستم. اما مذاکره‌ای مانند آنچه در اسلام‌آباد رخ داد که ابتدا دعوا بر سر این بود که یک آقایی را قهرمان ملی کنند اما حالا دعوا بر سر این است که کی بود کی بود من نبودم و این یک تصمیم جمعی در شعام بوده است!

■ **نظر شما درباره طرح ارزی دی ماه ۱۴۰۴ و تبعات آن که شامل وقایع تلخ ۱۸ و ۱۹ دی بود چیست؟**

می توان اتفاقات دی ماه ۱۴۰۴ را کودتای تراستی ها نامید و مطمئن باشید که اگر رهبر شهید ما از اصطلاح «کودتا» برای آن اتفاقات استفاده نمی کردند عده‌ای امروز به جرم تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب از ما شکایت می کردند. دولت متاسفانه منابع ارز نقدشونده و ضروری کشور را بر باد داده و عملاً ارزی نمانده بود که دولت بخواهد پرداخت ارز ۲۸۵۰۰ تومانی را ادامه دهد. بنابراین دولت به جایی رسید که مجبور شد تصمیم ارزی سخت دی ماه ۱۴۰۴ را اخذ کند. از سوی دیگر، در آن شرایط سخت ارزی دولت دستش به سوی تراستی ها دراز بود تا بتواند با کمک ارز حاصل از معاملاتی که به واسطه آن‌ها انجام داده کمی از التهابات بازار کم کند اما تراستی ها به بهانه‌های مختلف از ارائه ارز به دولت پزشکیان خودداری می کردند. بنابراین همه ما باید منصف باشیم. چون دولت و مجلس به دلیل اشتباهات خودشان و خیانت برخی تراستی ها در شرایط بسیار بدی مجبور به اتخاذ سیاست حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی شدند. البته اگر شخص من تصمیم گیرنده بودم قطعاً زمان اجرای این طرح را متفاوت از آنچه آقایان تعیین کردند قرار می دادم. قطعاً در شرایطی که سال نوی میلادی و سال نوی چینی در جریان بود می شد ۲ تا ۳ ماه هم آزادسازی نرخ ارز را تعویق انداخت تا در شرایط آرام تری مثلاً پس از نوروز ۱۴۰۵ به آرامی ارز ۲۸۵۰۰ تومانی را حذف کرد. قطعاً دولت در زمان‌بندی اشتباه کرد و آنچه نباید رخ می داد رخ داد.

■ **وزیر خزانه‌داری آمریکا در مصاحبه اخیرش تلاش کرده که مردم ایران را از جنگ ترسانده و دعوت به ذخیره‌سازی اقلامی چون سوخت کند. نظر شما در این مورد چیست؟**

آنچه باعث حیرت دشمنان ما شده این مطلب است که شرایط کشور ما چه در میانه جنگ ۴۰ روزه و چه امروز هیچ شباهتی به شرایط جنگی نداشته و ندارد. از این رو می بینیم که بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا در مصاحبه‌ای تلاش دارد تا با ترساندن مردم و دعوت آن‌ها به ذخیره سوخت و مایحتاج عمومی، به نوعی تقاضا در بازار ایران را تحریک و کشور را وارد شرایط کمبود کند. وقتی با چنین موجوداتی در مذاکره و جنگ طرفی باید خیلی هوشمندانه عمل کنی. یعنی اگر من در مذاکرات نماینده ایران بودم از این جماعت فقط پول نقد مطالبه می کردم. حتی از آن‌ها غلات می گرفتم و ذخایر ایران را پر می کردم. یا اینکه روی بار کشتی های گیرافتاده در پشت تنگه هرمز متعلق به دشمن و همدستانش دست می گذاشتم و آنچه ایران نیاز داشت را تصاحب می کردم.